نام عثمان

بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ ۱۳۶۱

خرداد ... ۲۵ ... ۵۰۰

۱۵ ... ۱۴ ... ۲۵

داغ این کارها ...

خط نوشتم تا بماند یادگار

من نمانم خط بماند روزگار

۱۳۴۴

۲۷/۶/۴۶

خط نوشتم که تا بماند روزگار

من نمانم خط بماند یادگار

۱۳۴۱

...

۱۹۱

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل فاطمة من آله و المعطی و جعلها کرامة من امة سید المرسلین و خاتم النبیین و المتقین و ابنه یعسوب الدین

و امیر المؤمنین و الزاجها بمحبة اولاده الطیبین الطاهرین و الباکین لمصایب عترته المعصومین المظلومین و صلواته علی خیر

خلقه محمد و آله و عترته اجمعین اما بعد اطراز کلام بنام ملکی است علام که در ... از ... الفاظ ... افکار ابکار ...

کارسپس ستعین نمود افتتاح در بیان بنام قادری است سبحان که در ... مخزن ... لالی صدق تبیین نموده ...

کرخانه قدرتش ... تا اصول نظران از ... کشیده خلق که ... اسرار ...

بشر ... بنا ... که از ... عبادت ... چشم رحمت ... مغفرت ... در ... العظم ... بنام ...

رسول ... بمهر نبوت ... امیر

المؤمنین و امام المسلمین ابن عم و داماد و سرور ... مظهر العجایب مظهر الغرایب ... علی ابن ابی طالب

علیه التحیة و السلام ... که از خورشید ... ملا ...

... بعد از ... و حاجان ... که در سنه ...

... الالف ... ابن محمد ... الرحمان

المؤمنین ... این رساله ... ابن ... حسن ...

... حسین ... ملا ...

... در ... کوچه ...

... شهرت ...

... علی ... سید الشهدا ...

... عاشورا ... علیه السلام ...

... از قطرات اشک عزای آن بزرگوار ...

... خلقت ... جوان ...

... حسین ... اهل بیت ...

... چشم ...

... رسول ثقلین ... اهل بیت ...

... الحسین ... ابن ...

... سید الشهدا ...

... دنیا ...

... از جان ...

[illegible]

[illegible]

سبحانه تمام خلق از خاص و عام با ناله تمام روانه مسجد شدند از هجوم بلبلان در گلشن ایمان [illegible] از نظاره [illegible] بجز [illegible] حاضر
بود و شمع محفل ایمان پر زده در آن وقت جبرئیل [illegible] آن ضعف قوت [illegible] بود [illegible] آنحضرت [illegible] بود [illegible]
هجران در بر [illegible] بود [illegible] از [illegible] فضل [illegible] ساخت [illegible]
بمسجد [illegible] گرفته [illegible] بمسجد [illegible] جناب [illegible] آنحضرت
در محل مسجد [illegible] رحمت [illegible] نزول فرموده [illegible] نمود [illegible] منبر [illegible]
و بر منبر بر آمده چون ضعف بر آنحضرت [illegible] منبر [illegible] تکیه [illegible] ضعیف
[illegible] زمان وصال [illegible] فراق رسیده [illegible] مبدل گردید
[illegible] پیغمبری [illegible] شما [illegible] در میان شما [illegible] از برای [illegible] شما
[illegible] و دندان [illegible] شکسته [illegible] آیا [illegible]
[illegible] نظر کنید و دیدار آخر [illegible] بینید [illegible]
[illegible] چون [illegible] از [illegible] بجهان برای [illegible] چشم [illegible]
خشک [illegible] برای [illegible] رسولخدا [illegible] اجل [illegible] وداع [illegible]
بهشت [illegible] نظر کنید که دیدار آخرین باشد و [illegible] چون [illegible] امام [illegible] رسید [illegible]
از [illegible] در شهر مدینه [illegible] در آن وقت [illegible] ضعف [illegible] بر منبر [illegible] مردم [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] منزل [illegible] وداع [illegible]
اندیشه کنید [illegible] روزی [illegible] از جانب [illegible] آنچه [illegible] بود [illegible]
بر شما تمام کردم ما علی الرسول الا البلاغ ای حاضران [illegible] شما [illegible] الحمد [illegible]
[illegible] دوم [illegible] کلام خدا [illegible] امانت [illegible] و دیگر [illegible] کلام خدا [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] توقف فرموده [illegible] از [illegible]
[illegible] که ادای حقوق [illegible] شما [illegible] حقی [illegible]
کنید [illegible] روز جزا [illegible] در دنیا [illegible] آخرت [illegible]
[illegible] از [illegible] قصاص [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

در آن حال چون آنجناب [illegible] از میان مردم [illegible] پیش آمده و گفت [illegible] من
[illegible] طائف تشریف [illegible] آورده [illegible] مردم [illegible] در آن جا بودم [illegible] بر آوردی که بر [illegible]
[illegible] آمد [illegible] حضرت [illegible] معاذ الله [illegible] که کدام تازیانه بود
[illegible] بلال [illegible] به حجره فاطمه رو و آن تازیانه در پیش فاطمه است [illegible]
[illegible] بلال [illegible] از مسجد بیرون آمد [illegible] و فریاد [illegible]
[illegible] بر در خانه فاطمه رسید [illegible] فاطمه [illegible] که فاطمه
[illegible] این سخن [illegible] اول [illegible] سلام کرد [illegible]
زنان [illegible] دختر پیغمبر [illegible] پدر [illegible] فاطمه زهرا گفت ای بلال پدرم [illegible]
[illegible] بلال گفت ای [illegible] عرض [illegible]
[illegible] احمد مختار چون فاطمه این سخن را شنید [illegible]
[illegible] گفت ای بلال [illegible] قصاص [illegible] بگو [illegible]
برای رضای خدا [illegible] از قصاص پدرم درگذر [illegible] چون بلال [illegible]
[illegible] که از قصاص پدرم درگذرد [illegible]
[illegible] قصاص [illegible]
[illegible] مردم [illegible] آنحضرت [illegible] قصاص
[illegible] رسول الله [illegible] برهنه [illegible] تازیانه [illegible]
[illegible] قصاص [illegible] رسول [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] حسنین [illegible] آمدند [illegible]
ای [illegible] رسول خدا [illegible] از قصاص [illegible] چون رسول خدا این سخن
[illegible] قصاص [illegible]
[illegible] قصاص [illegible]
[illegible]

پس جناب رسالت پناه [illegible] فرمود [illegible] پیش آمد گفت یا رسول الله [illegible] و ترا [illegible]
[illegible] آن جناب [illegible] الاول [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible] پس پیغمبر [illegible]
[illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] بعد از این روز [illegible] در دنیا [illegible]
[illegible] **خاتم الانبیا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پیغمبران [illegible] حضرت آدم [illegible]
[illegible]
[illegible] پیغمبران [illegible] حضرت یعقوب [illegible]
[illegible]
انبیا جناب محمد مصطفی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] **[illegible]** [illegible]

مشغول داران [illegible] و معتقدان [illegible] و مقربان [illegible]
[illegible]
[illegible] جناب حضرت محمد مصطفی [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] چون این کلام
[illegible] فاطمه [illegible] پیغمبر آخر الزمان [illegible] پدر بزرگوار
[illegible] ای پدر جانم فدای تو باد [illegible]
[illegible] جناب رسالت پناه [illegible]
که فرمود ای دختر گرامی [illegible] فاطمه زهرا [illegible]
از [illegible] پدر بزرگوار [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] فاطمه زهرا [illegible] حسنین [illegible]
[illegible] جناب رسول [illegible]
[illegible] حسنین [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible] جناب پیغمبر [illegible] حسین [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] **مرویست که ناقه غضبا** [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] ابوطالب [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]

۹

خدای تو ترشم نماز که بر تو خواهد گذارد حضرت فرمود ای پدر [illegible] چون که روح از بدن من مفارقت کند مرا غسل ده

و کفن نما و در این جامه که پوشیده‌ام یا در جامهٔ سفید مصری یا در برد یمانی کفن و البسه [illegible] پس مرا بردار [illegible]

بگذار اول کسی که بر من نماز کند خداوند جبار است که در عرش عظمت خود بر من صلوات فرستد و بعد از آن [illegible]

و بعد از آن ساکنان هفت آسمان بعد از آن تو [illegible] جناب امیر مؤمنان [illegible]

گفت چون [illegible] و ولایت سؤال کردند که پیغمبر خدا [illegible]

شد چنانکه از احوال حالت قیامت [illegible] و از ابن شهرآشوب روایت که [illegible]

[illegible]

۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عداوت بود از سقیفه بنی ساعده [illegible] بغض آل طه که بنیاد مسجدی که حضرت [illegible] غصب حقوق کردند [illegible]

الغرض خلفای جور تسلط چون حضرت فاطمه زهرا را [illegible] که حق خورشید مصطفی بود دست [illegible] از دست [illegible]

دامن [illegible] آتش [illegible] بود در غصب [illegible] حضرت [illegible] از پیش رفت [illegible]

[illegible] که حق من [illegible] غصب کنی [illegible] پدرم [illegible]

حیات رسول خدا [illegible] ای فاطمه [illegible] فدک [illegible]

رسول [illegible] فدک [illegible] فاطمه [illegible] که [illegible] حسنین [illegible]

ابوبکر [illegible] گفت ای فاطمه [illegible] حسین فرزندان [illegible] شهادت [illegible] از دست فاطمه گرفته

کرده [illegible] بشنید [illegible] حسین [illegible] پدر بزرگوار [illegible]

به تربت پدر [illegible] آه کشید گفت ای پدر نظری بر احوال فاطمه کن که از [illegible] ابوبکر و عمر [illegible] ای پدر [illegible]

که فاطمه [illegible] حسین [illegible]

به پدر بزرگوار [illegible] **مجلس اول در حال حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها**

[illegible] روایت [illegible] فاطمه زهرا [illegible]

بعد از پدر بزرگوار [illegible] از وقت صبح تا شام [illegible]

[illegible] فاطمه را از [illegible] روز [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] مردم مدینه [illegible] فراق پدر [illegible]

مردم از فاطمه [illegible] علی ابن ابی طالب [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شبی از فراق

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible] فاطمه [illegible] حسنین [illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه زهرا از فراق پدر [illegible]

[illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه زهرا [illegible]

[illegible]

[illegible] فراق [illegible]

ای فاطمه [illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible] زینب [illegible] ام کلثوم [illegible] حسین [illegible]

[illegible] فراق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible] فراق [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

نبود من بیسر و کس و تنها [illegible] که نشسته در این جهان غرور [illegible] غم [illegible] آنجهانی [illegible] مبارک [illegible] بهشت زهره

[illegible] شکسته [illegible] پسرهای [illegible] [illegible] ابراهیم [illegible] که دیگر [illegible]

[illegible] یا فاطمه [illegible] و [illegible] حسنین و [illegible] مجتبی [illegible] که مادر [illegible]

[illegible] و [illegible] خود [illegible] [illegible] بابا [illegible] [illegible]

[illegible] یا فاطمه زینب [illegible] در [illegible] ای مادر

چه خواهد کرد [illegible] بعد از وفات [illegible] از زیارت [illegible] [illegible] دل [illegible]

[illegible] جان [illegible] یا [illegible]

بر جنازه من حاضر نشوند در آن وقت جناب علی بن ابی طالب [illegible] فاطمه [illegible] تمام شد [illegible]

[illegible] رسید [illegible] فاطمه [illegible] اولاد و دختر رسول خدا [illegible]

[illegible] سلام [illegible] جناب [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] اطفال [illegible] ای [illegible]

[illegible] [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible] جناب [illegible] و [illegible]

[illegible] حضرت فاطمه [illegible] اسما [illegible] رسول خدا [illegible]

[illegible] زینب [illegible] اولاد [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] پدرم [illegible] آورده بود پدرم [illegible]

[illegible] برای خود [illegible] برای من [illegible]

خواهر رسید [illegible] **در وصف جناب فاطمه صلوات الله علیها** [illegible] حضرت [illegible]

رسول [illegible] مبارکش [illegible]

[illegible] جناب فاطمه زهرا صلوات الله [illegible]

[illegible] چنانکه [illegible] از کتاب تحفة المجالس [illegible] جناب [illegible]

حجره طاهره فاطمه زهرا [illegible] حسنین [illegible]

الکا

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] جناب [illegible] عبدالله [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] مصطفی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] علم [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] [illegible]

[illegible] جناب [illegible] [illegible]

[illegible] فاطمه زهرا [illegible] حضرت فاطمه [illegible]

[illegible] مصطفی [illegible] [illegible]

[illegible] مصطفی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] جناب [illegible]

[illegible] طعام حضرت فاطمه [illegible]

[illegible] مریم [illegible] طعام [illegible] مریم [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible] طعام [illegible]

[illegible] طعام [illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] [illegible] ولایت [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] دنیا [illegible] چنانچه [illegible]

[illegible] فاطمه زهرا [illegible] **جناب فاطمه** [illegible]

[illegible] مصطفی جناب فاطمه زهرا [illegible] غم [illegible]

مونس ... و از گریستن بر فراق نهال زندگانی خشک شده بود چون ایام ... بزرگوار ... آورده ... رفتی و چو حضرت فاطمه
بلال ... میگذرانید ... میگفت آه که نزول جبرئیل از خانه باز ماند ... از خاندان ... منقطع شد ... روزی ... خود را بدرستی
در وقت رحلت پدرم ... صدای اذان بلال نشنیده‌ام ... بلال را بگویید که بر بام مسجد رفته اذان بگوید ... بشنوم ... اذان
چون
شنود خبر به بلال دادند ... که ... اذان بگوید ... بلال گفت ... بعد از رسول خدا اذان نگویم اما
خاتون قیامت ... چون ... بلال ... بام مسجد ... زمان حیات رسول خدا ... [illegible]
... [illegible] ... اشهد ان لا اله الا الله ... [illegible]
... [illegible] ... چون بلال گفت الله اکبر فاطمه گفت ... [illegible] ... چون بلال
گفت اشهد ان لا اله الا الله فاطمه گفت ... [illegible] ... چون گفت اشهد ان محمدا رسول الله
فاطمه ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... بلال اذان ... [illegible] ... فاطمه زهرا
آری آری ... [illegible] ... از جان برآورد ... [illegible] ... بلال ... [illegible]
این آخرین اذان بلال ... صدای اذان او را نشنید تا ... حضرت رسول ... [illegible]
حسنین را ... [illegible] ... مصطفی ... [illegible]
... [illegible] ... حسین ... [illegible] ... فاطمه ... [illegible]
... [illegible] ... فاطمه ... [illegible] ... اول کسی
... [illegible] ... فاطمه ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... اذان ... [illegible] ... مسجد ... [illegible]
... [illegible] ... مسجد ... [illegible] ... فاطمه ... [illegible]
والله اعلم

... [illegible] ... و این درد ... اذان ... [illegible]
چندان ... [illegible] ... مقدر ... [illegible] ... وفات حضرت
فاطمه زهرا ... [illegible] ... اسماء ... [illegible]
... [illegible] ... رسول خدا ... [illegible] ... اسماء ... [illegible]
... [illegible] ... حسنین ... [illegible] ... حضرت فاطمه ... [illegible]
... [illegible] ... فاطمه ... [illegible] ... اسماء ... [illegible]
... [illegible] ... اسماء گفت ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... فاطمه زهرا ... [illegible] ... اسماء ... [illegible]
... [illegible] ... اسماء ... [illegible] ... فاطمه زهرا ... [illegible]
... [illegible] ... اسماء ... [illegible] ... حسنین ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... اسماء ... [illegible]
... [illegible] ... رسول ... [illegible]
... [illegible] ... حسنین ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... اسماء ... [illegible] ... حسنین ... [illegible]
... [illegible] ... حسنین ... [illegible]
... [illegible] ... رسول خدا ... [illegible] ... حسنین ... [illegible]

اسکب روان افتاده کو بدن بی‌جسد در آمده‌اند شاه مردان از مشاهده این حال [illegible] و بیهوش شد آن [illegible]

برخاست با اندوه تمام و داخل حجرهٔ فاطمه دختر رسول خدا گردید دید که جناب [illegible] در آغوش [illegible] بر روی [illegible]

افتاده و مینالد که ای چشمهٔ نبوت آب خورده از مرهم مرگ خزان پژمرده گشته [illegible] وجود خود را [illegible] از آب و تاب

افتاده و شمع محفل عفت خاموش گردیده غنچهٔ گلشن عصمت از نو افتاده و دختران [illegible] گیسوی [illegible]

چون [illegible] النفس و دیده مادر اشکبار [illegible] بر سر جنازه گرم [illegible] زار زار [illegible] گفت ای [illegible] از حال [illegible] خبر دار

باد بهشتم جگر گوشه‌ام [illegible] بگفت که مادر در طلب [illegible] امام حسن بگفت [illegible] در [illegible]

من زهر فراق [illegible] امام حسین بگفت ای [illegible] رسم [illegible] آب که [illegible] بگفت [illegible]

مواصلت از جنگ سال فراغت [illegible] مرده گردی ام سلمه بگفت ای فاطمه اسلام [illegible] اسلام [illegible]

اسما بگفت ای [illegible] رسالت [illegible] امروز در [illegible] حرم [illegible] محفل [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] پس [illegible] حسرت [illegible] پوشیده [illegible] جناب [illegible]

[illegible] که چون فاطمه را کفن پوشیم [illegible] امام حسین آمده خود را بر روی سینهٔ مادر انداخته [illegible]

[illegible] دست [illegible] فاطمه از کفن بیرون آمده [illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] از آن [illegible] چنانکه [illegible]

[illegible] گریه [illegible] پیدا [illegible]

خانه که [illegible] رسول در خواب [illegible] مقدمه [illegible] فاطمه زهرا [illegible]

[illegible] روایت [illegible] چون [illegible]

[illegible] چون [illegible] مصطفی جناب فاطمه زهرا [illegible] رسیده [illegible]

[illegible] فاطمه زهرا [illegible] حضرت رسالت [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] جبرئیل از جانب رب جلیل نزول فرموده گفت [illegible] سلام

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه زهرا [illegible]

[illegible]

وقرنک

وقرنک [illegible] علی ابن ابیطالب فرود آمده فاطمه زهرا [illegible] گفت [illegible] بزبان [illegible]

[illegible] فاطمه زهرا [illegible]

[illegible] علی ابن ابیطالب [illegible] فاطمه [illegible] حضرت [illegible]

برای [illegible] دنیا [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت رسالت پناه فرمودند که [illegible] جبرئیل از جانب رب جلیل

[illegible] فاطمه را [illegible] خطبه [illegible] رسول [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible] حضرت رسالت پناه [illegible]

[illegible] ولایت [illegible]

[illegible] جاوری [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]

[illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible] فاطمه دختر رسول خدا [illegible]

[illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آفتاب [illegible] فاطمه

از آنجا گفت چون قدری راه رفت [illegible] که تو دختر رسول خدا و عروس [illegible] بکجا میروی اگر زنان [illegible]

[illegible]

[illegible] چون حضرت شاه ولایت [illegible]

[illegible]

[illegible] چشم حوران [illegible]

[illegible]

[illegible] دختر سلیمان پیغمبر [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

و دست علی ابن ابی طالب [illegible] [margin: [illegible]]

[illegible]

[illegible] امام الثقلین [illegible]

[illegible] ابن ابی طالب [illegible]

[illegible]

[illegible] خلافت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان پیغمبر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تصدیق عهد آن کرد گشته باد من کجز مان انوار کشته بس کتاب [illegible] مستولی [illegible] آرزوی
انوار امر بس المنظر آیه بحق العظام بر سر قبر کرد آنگاه صاحب آن [illegible] فرمود [illegible] ایشان اعطا
شرف خدمت امام را دریافت خدیو یکجا گذشته با امام الثقلین و وارث علم رسالت [illegible]
چه در کار مرتبه امام خود را [illegible] چون دلکش از این جهان [illegible]
مجلس [illegible] در شهادت حضرت امام المؤمنین علیه السلام [illegible] ماه صوم [illegible] ابن بابویه [illegible] آورده است
در کسی [illegible] احیای [illegible] هیچ میدان [illegible] شرب [illegible] امام [illegible]
حرام [illegible] بر سر خوان بعد خوانده [illegible] الشیب [illegible]
براه [illegible] زبان [illegible] جان نثاران کوی عبادت [illegible] میدان قضا [illegible]
بر [illegible] روایت [illegible] ولایت [illegible]
حیات زنده [illegible] قضا [illegible] بر [illegible] قضا [illegible]
مرتضی [illegible] روایت [illegible] مرتضی [illegible] قضا
شبی در خانه امام حسن [illegible] امام حسین افطار [illegible] ام کلثوم [illegible]
رمضان در وقت افطار طبق [illegible] بودم [illegible] طبق [illegible] نهاده بودم [illegible]
از نماز فارغ شد بالطعام نظر کرده [illegible] مبارک [illegible] طبق [illegible] برای من آوردی [illegible]
که من متابعت برادر [illegible] در دنیا بودم [illegible]
آنگاه از [illegible] ام کلثوم [illegible] حضرت [illegible]
شب [illegible] بیرون رفت باطراف آسمان نگاه [illegible] تمام [illegible]
هر ساعت از خواب بیدار شده [illegible]
والاوه الابحر العظیم [illegible] فرزندان خود را [illegible]
خواهر [illegible] حضرت رسول [illegible] در خواب دیدم که گفت [illegible] ابوالحسن [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] چون [illegible] فرزندان [illegible] سخن [illegible]
حضرت [illegible] بیرون [illegible] ام کلثوم [illegible]
من گفتم ای پدر [illegible] خواب [illegible] آرام [illegible]

وداع

[illegible] چون [illegible] گرفته [illegible] آن [illegible] زینب [illegible]
چون [illegible] رسید [illegible] خود [illegible] دیده [illegible]
[illegible] ام کلثوم [illegible] برای برادرم حسین آورده [illegible]
[illegible] ندیدم [illegible] در پیش پدرم [illegible] بر زبان [illegible]
[illegible] بر [illegible] حال [illegible] بر [illegible]
[illegible] پدرم [illegible] توانند [illegible]
[illegible] پدرم [illegible] آب [illegible] رسید [illegible]
خواهر [illegible] بر [illegible] بر سر [illegible]
[illegible] امام [illegible] ام کلثوم [illegible] پدرم [illegible]
[illegible] رفت [illegible]
[illegible] ام کلثوم [illegible] پدر [illegible]
[illegible] گفت [illegible] رفت [illegible]
برادرم امام حسن رفتم [illegible] پدرم [illegible] برادرم [illegible] پدرم [illegible]
امام حسن [illegible] گفت [illegible] پدرم [illegible] خواب [illegible] جبرئیل [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] کعبه [illegible] تمام کعبه و مدینه [illegible] امام حسن فرمود
خواب [illegible] حضرت [illegible] خواب [illegible] پدر [illegible] مکه و مدینه [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible] امام حسن گفت چون میدان [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] ای فرزند [illegible] پدرم [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] چون آنحضرت [illegible] مسجد [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] مسجد [illegible]
[illegible] ابن ملجم [illegible] فطام [illegible]

دو دیده والی فتنه را از خواب بیدار کرد گفت کوری کرد از نظر داری وقت است بر خیز [illegible] بعد از ان [illegible]

ان ملعون گفت میروم و [illegible] انتظار [illegible] در مسجد [illegible] در شب [illegible]

امیر مؤمنان [illegible] برای نماز بیدار [illegible] بر خیز برای نماز و قصدی که در نظر داری [illegible] آسمان [illegible]

وار [illegible] گفت [illegible] و در [illegible] مشغول نماز شد [illegible] طول میداد [illegible]

ابن ملجم [illegible] در پیش روی [illegible] که آنحضرت نماز میکرد ایستاده بود امیر مؤمنان [illegible] سجده اول [illegible] تیغ [illegible]

آورده [illegible] بر سر مبارک [illegible] بود [illegible]

مشتق [illegible] آنحضرت فرمود [illegible] بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله فزت و رب الکعبة [illegible] اهل مسجد صدای آنحضرت [illegible]

که امیر مؤمنان [illegible] منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارةً

اخری [illegible] از خاک خلق کردیم [illegible] و دیگر [illegible] در آن وقت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] بر سر مبارک [illegible] آنحضرت چون

[illegible] مبارک [illegible] رسول [illegible]

[illegible] صدای [illegible] گیسوی [illegible]

بود [illegible] چون ام کلثوم صدای جبرئیل [illegible]

[illegible] و علیا [illegible] جناب حسنین [illegible] مسجد [illegible]

[illegible] امام [illegible] حسین [illegible] پدر بزرگوار [illegible]

دیدند که در میان محراب افتاده [illegible] نماز [illegible] امام

[illegible] نماز [illegible] و بعد از نماز [illegible] سر مبارک [illegible]

[illegible] حسین [illegible] سر مبارک پدر بزرگوار را [illegible] کای زین [illegible]

دین [illegible] چه حال است [illegible]

[illegible] و ولایت [illegible] بعد از ان

[illegible] عم [illegible] مصطفی [illegible] فاطمه زهرا [illegible]

[illegible] امام حسن [illegible]

[illegible] عبد الرحمن ابن ملجم [illegible] مسجد [illegible]

ان ملعون

[illegible] مسجد [illegible] عبد الرحمن ابن ملجم [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] امام حسن [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] حسن [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] ابن ملجم [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] حسن [illegible]

[illegible] حسن [illegible]

[illegible] حسنین [illegible]

[illegible] حسن و حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علی ابن ابی طالب علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٢ ١

بردیم گرده پروانه شمع جمال [illegible] حسن و [illegible] بودم چون [illegible] که گفت [illegible]

در حسرت [illegible] نزدیم چون [illegible] بن زهره [illegible] از تجره [illegible]

نمودم که مبادا آنحضرت [illegible] بخشد چون [illegible] مضطرب [illegible] بودم که [illegible]

بام چون بیام بر آمدم دیدم آنحضرت روز [illegible] آسمان است [illegible]

خدایا بحق علی برات من رحم کن من [illegible] عرض کردم که ای [illegible] مقصد [illegible]

خدا این [illegible] با وجود آنکه رحمة للعالمین می باشید باز خدا را بحق علی [illegible] دیدم [illegible] در این حدیث

[illegible] خدا [illegible] بگویم هر آینه تمام امت من [illegible] در حق علی [illegible]

از طاقت [illegible] میان [illegible] نگاه کن چون نگاه کردم دیدم از زردی [illegible]

افواج ملائکه [illegible] آمده [illegible] ذکر [illegible] بحق علی برات من [illegible] رحم کن [illegible]

حیران ماندم [illegible] رسول خدا [illegible] در خاطر [illegible] نگاه [illegible] دیدم [illegible] در باب

حضرت شاه ولایت [illegible] آن حضرت [illegible] حضرت شاه ولایت [illegible]

چون نزدیک خانه امیر مؤمنان رفتم [illegible] آنحضرت از خانه بیرون آمد [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] عبادت [illegible] نماز [illegible]

در [illegible] دیدم آنحضرت [illegible] به بالین آنحضرت [illegible]

دادم دیدم [illegible] چون [illegible] سرم [illegible]

[illegible] فاطمه زهرا [illegible] گفتم [illegible]

[illegible] فاطمه زهرا [illegible]

[illegible]

[illegible] عبادت [illegible] شهادت [illegible]

نظر کنید [illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible] **مجلس [illegible] شهادت حضرت شاه ولایت علی ابن**

ابیطالب علیه السلام [illegible]

[illegible] روایت [illegible]

ایان

٣

ایمان [illegible] بنیان [illegible] ابن ابیطالب [illegible] اهل ضلال [illegible]

النبیین برادر رسول [illegible] الاولیا و سید الاوصیا [illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]

[illegible] ام کلثوم [illegible] امام حسن [illegible] برادرانم [illegible] فرزندان [illegible]

[illegible] غسل [illegible]

[illegible] ام کلثوم [illegible] بیرون رفتم چون [illegible]

برادرانم [illegible] امام حسن [illegible] چون [illegible] قبر [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم این قبریست که نوح پیغمبر برای علی ابن ابیطالب [illegible]

چون [illegible] آسمان [illegible] شنیدم [illegible]

[illegible] و در کتاب مشارق الانوار از حضرت امام حسین روایت [illegible]

[illegible] نظر کنید [illegible]

امام حسن [illegible] حضرت آدم و حضرت ابراهیم [illegible] ولایت [illegible]

پس حضرت امام حسن [illegible] فاطمه زهرا [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] شمشیر [illegible]

[illegible] آنحضرت بیان [illegible] حسین [illegible] فرزندان آنحضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چون حضرت امام حسن [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

عزیزان رحم بر من غریب بیچاره کنید چشم ندارم و از حادثات زمان بدین مکان افتاده‌ام و دل به توکل باری نهاده‌ام و یاری در بند دارم

و غمخواری ، با این غریب مهربانی از لطف خود بود ، طبیب بستر بیمار زخم دار بود ، [illegible]

[illegible] ای جوانان [illegible] حسینی [illegible]

[illegible] صفات [illegible] چشم ندارم [illegible]

[illegible] سکین [illegible] ، چون حسینی این سخن [illegible]

[illegible] بزرگوار [illegible]

[illegible] علی المرتضی [illegible]

[illegible]

ما آنیم ، از آن روی [illegible] جوانان مرتضی [illegible]

[illegible]

[illegible]

معجزه نمودن جناب امام حسن [illegible]
دختر [illegible]

بر سر و سینه زد که افتاد و بیهوش شد [illegible] امام حسن [illegible] بود [illegible]
[illegible] جناب امام [illegible] از معجزات [illegible] حضرت [illegible] مصطفی [illegible] کلام [illegible]
مسموم [illegible] حسن مجتبی [illegible] معجزات [illegible] کرامات [illegible] در زمان حضرت [illegible]
چنانچه در کتاب [illegible] معتبر منقول است که [illegible] جناب [illegible] حضرت [illegible] آمد [illegible]
که تو [illegible] از این جهت [illegible] شوم [illegible] در آن وقت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] و امام حسن مجتبی در خدمت [illegible] نشسته بود [illegible]
[illegible] امام حسن مجتبی [illegible] جناب رحمة للعالمین [illegible]
المرسلین [illegible] بود [illegible] از پیغمبران [illegible] پیغمبران [illegible] معجزات
و کرامات [illegible] معجزه و برهان [illegible]
[illegible] امام [illegible] این طفل [illegible] دختر [illegible]
[illegible] از خانه بیرون آمدی و چه اراده داشتی و در اثنای راه چه دیدی [illegible] در
پیغمبر [illegible] امام حسن نگاه کرد و گفت ای کودک [illegible] معجزه و برهان [illegible] از
[illegible] در آن وقت [illegible] احوال آمدن [illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] ای [illegible] خود [illegible] زبان [illegible] این
[illegible] بر سر [illegible] امام مسموم [illegible]
[illegible] فرزند [illegible]
[illegible] کردی [illegible] او [illegible]
کشته [illegible] بیرون آمدی [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible] آمدن [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] الله [illegible]

ای الله [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] مسلمان شد و [illegible] حضرت
[illegible] از [illegible] حضرت [illegible] و [illegible]
و [illegible] امام حسن [illegible] این [illegible]
[illegible] نمود [illegible]
[illegible] احسان [illegible]
[illegible] مصطفی و مرتضی [illegible]
حضرت رسول [illegible] طریق [illegible]
[illegible] در بیان [illegible] امام حسن [illegible]
طریق [illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] اراده [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] از طریق [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] از طریق [illegible] امام [illegible]
[illegible] از مسجد بیرون آمده [illegible]
[illegible] از مسجد بیرون آمد
[illegible] امام حسن [illegible] امام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]

[illegible] پس چرا [illegible] امام [illegible] چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسن [illegible]

[illegible]

برآمد

[illegible]

[illegible] حسن [illegible]

[illegible]

امام حسن علیه السلام [illegible]

[illegible]

آنحضرت یکی از انها زنده کرد [illegible] طعام [illegible] کفتی [illegible]

و این [illegible] کفتی [illegible] آنحضرت [illegible]

رسول [illegible]

[illegible] امام حسن [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] امام حسن [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

امام حسن علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] حسن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسن [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] ابو سفیان [illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسن [illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] امام حسن [illegible]

اهل کسی متوجه بود انشاء الله قبیله کرامی از اینان متفرق نشوند ناچار آنحضرت را امر شد که با معاویه صلح کند [illegible]
[illegible] نفس الرحمن [illegible] گشتیم [illegible] خسم ای [illegible] بیکم [illegible]
بعد از آن با معاویه صلح نمود بعد از آن با اقوام [illegible] متوجه مدینه شریفه [illegible] گشتند [illegible]
بزبان حال گفت [illegible] آنحضرت [illegible]
زراه خواب [illegible] پس [illegible] از آن [illegible] نظر [illegible] بر [illegible]
و پیروان آن پیشوای شیعیان و مقتدای جهان [illegible] آورده اند که [illegible] حضرت امام حسن [illegible]
شد باتفاق عبدالله بن [illegible] حضرت [illegible] آنحضرت از [illegible] معاویه [illegible]
[illegible] معاویه [illegible]
[illegible] مدینه [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
امام مسموم مظلوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible] معاویه [illegible]
زهر [illegible]
[illegible] مدینه [illegible] معاویه [illegible]
[illegible] زهر [illegible]
[illegible]
امام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible]
[illegible]

جز بنده و

جز بنده و در [illegible] شیطان [illegible] کرده از آن [illegible] برسر آتش [illegible]
جواب [illegible] التوقعه چون اسماء ملعونه قتل امام مظلوم را [illegible]
از آن [illegible] اسماء [illegible]
کرده [illegible] امام مظلوم [illegible]
[illegible] آرام [illegible]
[illegible] طبیب [illegible] مصطفی [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] بزبان حال [illegible] الغیاث [illegible]
الغیاث [illegible]
[illegible] طبیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بزبان حال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام حسن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

انقضاک ... و ارکان ... مسموم ... [illegible]

حضرت امام حسن از ... حسین ... از ... خون ... [illegible]

می جوشید و در کتب ... تحفة المجالس مرقوم است که ... حسن ... [illegible]

... بر منبر ... مردم ... [illegible]

او شد و معاویه لعین ... حضرت امام حسن ... بر منبر برآی و خلق را [illegible]

... حضرت ... آنحضرت ... توجه بر سر منبر ... [illegible]

گرفت ... جان ... [illegible]

و ثنای حضرت ... جناب محمد مصطفی ... منم حسن ابن علی ابن

ابی طالب منم پسر رسول ... منم پسر رسول ثقلین ... [illegible]

العالمین منم سبط ... منم پسر امیر المومنین ... [illegible]

جوانان دار السلام منم صاحب ... [illegible]

بر خلاف آنحضرت ... معاویه ... [illegible]

معاویه گفت ... [illegible]

خلیفه ... [illegible]

و آنحضرت ... [illegible]

در آنکه ... امام ... [illegible]

... حضرت امام ... [illegible]

... [illegible]

... حضرت امام ... [illegible]

مردان ... عمرو بن عاص ... [illegible]

رسول ... [illegible]

... آنحضرت ... [illegible]

... [illegible]

... معاویه ... عمرو بن عاص ... اهل شام ... [illegible]

عمرو بن عاص گفت ... اهل شام ... [illegible]

... امام حسن ... [illegible]

... حضرت امام حسن ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... بزرگواری ... [illegible]

... حضرت امام حسن علیه السلام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... علی ابن ابی طالب ... [illegible]

... [illegible]

مردان ... حضرت امام حسن ... معاویه ... [illegible]

... مصطفی و مرتضی ... [illegible]

... مصطفی و مرتضی ... [illegible]

... قیصر روم ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... مصطفی ... [illegible]

... حضرت امام حسن ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

[illegible] جان از تشنگی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از خواب بیدار کرد زینب خاتون چون صدای برادر تشنه [illegible]

[illegible]

[illegible]

چون جناب زینب خاتون برادر خود را [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زینب خاتون [illegible] حضرت امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرت امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زینب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام حسن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام حسن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام حسن [illegible]

[illegible]

[illegible]

در بیان نام [illegible] حضرت امام حسین [illegible]

[illegible]

طوا کرده

[illegible]

در این کار تقصیری ننمایم ... [illegible]

[illegible]

زن بگفت ای پدر ... حسین ... [illegible]

[illegible]

و طفل او را ... [illegible]

و بر کشید گفت ای ... [illegible]

[illegible]

... حضرت امام حسین ... [illegible]

بیان فرمود آنحضرت ... [illegible]

[illegible]

او را خواهند کرد فاطمه زهرا گفت ای پدر ... [illegible]

[illegible]

رسول فرمود ای فاطمه ... [illegible]

[illegible]

ملکی است که او را دردائیل میگویند [illegible] از ارباب [illegible] در آسمان [illegible]

دردائیل چیزی گفت که خطاب [illegible] حضرت عزت [illegible]

دائیل بالهای [illegible] چون حق تعالی [illegible] دردائیل [illegible]

من خداوند عظیم [illegible] ملائکه [illegible]

گرفت او را از صفوف ملائکه بیرون کرد [illegible] حضرت [illegible] دردائیل [illegible]

[illegible] ملکوت [illegible] آسمانها [illegible]

الارباب مالک الرقاب [illegible] آتش [illegible]

[illegible] آتش [illegible]

[illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] نسیم [illegible] گلشن [illegible] بهار [illegible]

[illegible] گل [illegible]

[illegible] گل [illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible] حسین [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] مولودی [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] حضرت [illegible] مصطفی [illegible]

[illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] آنحضرت

[illegible] این مولود را حسین نام [illegible]

[illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible] حسین [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] جبرئیل گفت [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] آنحضرت [illegible] جبرئیل

[illegible] جبرئیل گفت [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] حضرت فاطمه [illegible] آنحضرت

[illegible] فاطمه [illegible] حسین [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible] جبرئیل [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible] امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حسین [illegible] حسین [illegible]

[illegible] حسین [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] حضرت امام حسین

[illegible] امام حسین [illegible] حسین

[illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دستار ان حسینی [illegible]

[illegible] ای شاه [illegible]

از [illegible] حضرت امام حسین علیه السلام [illegible] لشکر [illegible]

وانکه بدین گونه روایت کرده اند که چون کشته اولاد ابوسفیان [illegible]

طریق آبا و اجداد خود [illegible] عبارت صبر و طاقت زمرهٔ مسلمین [illegible]

[illegible] میدان شجاعت و حرب [illegible] مسلمانان [illegible] امیر المومنین

داماد و ابن عم سید المرسلین علی ابن ابی طالب [illegible]

[illegible]

[illegible]

کر لیکن از حضرت بیرون رفت پسر را طلبید و گفت الله [illegible] حضرت [illegible]
بسیاری [illegible] ده بدره زر طلا [illegible] هر بدره هزار دینار داشت و یک بدره زر دیگر [illegible]
را نماید پس [illegible] بدره زر به پسر داد و پسر [illegible] قبول کرد [illegible] این جوان را وداع کرد و پسر [illegible]
زر را برداشت روانه خدمت حضرت شد [illegible]
الجوان در آن قبرستان [illegible]
[illegible]

[illegible]

در کنان

بعد از ثنای جناب الصلوات [illegible] سید [illegible] اولاد بشر صلعم [illegible]

[illegible] تشیع قتلین ابو الحسین [illegible] الحسین [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible] الحسین [illegible]

قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجارة او اشد قسوة یعنی [illegible] خطاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

و ان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار [illegible]

[illegible] و ان منها لما یشقق فیخرج منه الماء [illegible]

[illegible] و ان منها لما یهبط من خشیة الله [illegible]

[illegible] این کلمات [illegible]

[illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible]

تمام لطف

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] حسین [illegible] آل رسول ثقلین [illegible]

[illegible] در بیان وداع کردن حضرت امام حسین فاطمه صغرا [illegible]

[illegible] روایت [illegible]

شهادت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام حسین [illegible]

[illegible] به زبان حال میگفت [illegible]
[illegible]
[illegible] ای جان برادر [illegible] فراق [illegible]
[illegible] به زبان حال میگفت [illegible] فراق [illegible]
سیل اشک [illegible] ای جان مادر [illegible] اختیار کردم [illegible]
[illegible] دل به تسلیم نهادم [illegible]
امام حسین [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] پدر بزرگوار [illegible] برادران [illegible]
و پهلو به بستر بیماری داده [illegible] حضرت امام [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
عرض کرد که ای پدر [illegible]
[illegible]
[illegible] ای جان پدر [illegible]
[illegible] ای جان پدر [illegible]
آوردی [illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible]
فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
عرض کرد [illegible] برادران [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible] به زبان حال میگفت [illegible]
[illegible]
[illegible] ای پدر [illegible] مادر [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] ای مادر [illegible]
[illegible]
[illegible] به زبان حال میگفت [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
حضرت [illegible] فاطمه [illegible] از مدینه [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] برادران [illegible] سلام علیک [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] به زبان حال میگفت [illegible]
[illegible] روان است [illegible]
[illegible] روان است [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] روان است [illegible]
[illegible] روان است [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]

[illegible]

چون عکس در آیینه نقش بسته و رموز نهانی در دیده ... چون ... [illegible] ... آنکه چون حکم ... [illegible]

پذیرد با تکلم جز ... [illegible] ... زنده کلید فتوح چنان قفل از زبان ... [illegible]

گشاینده چنانکه در تحفة الابرار ... [illegible]

و وقار جناب حضرت ... [illegible] ... سلطان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آمدن کافری از طایف با ابوجهل [illegible] و معجزه نمودن پیغمبر و شرح آن

[illegible] ابو جهل [illegible] ایمان [illegible] از رسول [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] در مکان [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] سلام [illegible] ابوجهل [illegible] آن [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] شوق [illegible] ایمان [illegible]

[illegible] جامع الاخبار و [illegible] در شهر طایف [illegible] حضرت رسالت [illegible]

[illegible] رسالت [illegible] علیه السلام و [illegible]

[illegible] ببیند چون [illegible] عشق [illegible]

[illegible] این شهر [illegible] پیغمبر [illegible] میشود [illegible] ببینم [illegible]

[illegible] ابوجهل [illegible] منافق [illegible] ابوجهل [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] معجزه [illegible]

[illegible] پیغمبر [illegible] شیطان [illegible]

[illegible] ابوجهل گفت [illegible] ابوجهل [illegible]

[illegible] ابوجهل [illegible]

[illegible] فردا [illegible] بردن کرد [illegible]

[illegible] ابوجهل [illegible]

[illegible] در شهر طایف [illegible]

[illegible] حضرت رسالت پناه تبسم فرمودند [illegible]

حضرت موسی [illegible] اسلام قبول کرده [illegible] احوال آمدن [illegible] ملاقات کردن ابوجهل [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible] ابوجهل [illegible]

[illegible] ابوجهل گفت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] ابوجهل گفت [illegible]

بزرگ [illegible]

[illegible]

[illegible] رب العالمین [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] زمین و آسمان [illegible]

[illegible] تحفة المجالس روایت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] تورات موسی و انجیل عیسی [illegible]

[illegible] اسم [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] تورات موسی و انجیل عیسی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ای خالق [illegible] ای رازق بندگان [illegible]

[illegible]

[illegible] رحمت [illegible]

[illegible]

[illegible] امام [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

از ضعف چون ... [illegible]

[illegible]

وفرمود من امروز ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

چون لشکر ... [illegible]

[illegible]

قدحی آب بدست مسلم دادند چون خواست که بیاشامد خون از دهن مبارکش در قدح افتاد ... بار دیگر پر کردند
در وقت آن ... چون بر لب نهاد دندانهای مبارکش در میان قدح افتاد مسلم آب را بگذاشت
و گفت ... ای رب ... بر روی زمین ... روزی ... آب ...
... در آن وقت ... مسلم را ... در پیش ... چون ... بردند ...
حون بمجلس ابن زیاد آوردند ... مسلم چرا بر امام زمان خروج کردی مسلم گفت امام حسین بن علی ... ابن ... رسول
خدا است ... سخنان ... در میان ... گفت ای پسر ... بمیدان ... گفت ...
بیان کنم که معاذ بن جبل ... ابن زیاد گفت ... مسلم ... ابن سعد ... گفت ای پسر سعد
بر قرابت خویشی که در میان ما و تو است ... ابن زیاد ... مسلم ... گفت
گفت ابن سعد ... مسلم ... از استماع وصیت ... ابن سعد گفت ای مسلم وصیت
خود را بگو مسلم گفت ای ... اول آنکه ... در ... قرض دارم ... از زره و ... فرزندان
آنکه ... بمیرم ... سر ... را ... تا ... که ... بکفتار امام حسین نویسی که ... بکوفه نیاید که
کوفیان ... امام ... بکیر بن حمران را طلبید و گفت مسلم را بر بام قصر ببر و از آن
سر او را بر زمین انداز و جسد او را از بام انداز ... در راه ... ربنا احکم بیننا
وبین قومنا بالحق وانت خیر الحاکمین ... چون مسلم بر بام قصر برآمد روی بطرف
مدینه کرد و گفت السلام علیک ... پس ... امام حسین کرد و بزبان حال گفت ای راحت جان ...

ای ... امیدواران ... ای ... دارم ... جان ... زنده
... بکجا رسیدم ... آدم ... رسیدم ... کام ...
... در ... آمد ... ای ... ای قاصد ...
... زنده ... در ... نزار ... بی ... پدر ...
از ... در ... آه ... ابن زیاد ... بی مسلم ... ای ...

آرزو داشتم ... اجل ... مسلم ... بر زبان جاری کرد
نقل است بکیر ... بر سر ... ابن زیاد ... گفت ... مسلم را ...
... ابن زیاد ... مسلم کرد گفت
...

... حضرت رسالت ...
... فرستاد ... چون ... قصر آمد
... سر ... ابن زیاد ...
الحمد ... حضرت ... سبحان ...
... شرح ... آمرزش ... سوای ... شهید ...
... شهید ... منزلات ... آمرزش ...
... تسلیم ... حضرت ... خاتم المرسلین ...
المجالس نقل کرده اند که روزی ... خاتم المرسلین ...
امیر المؤمنین ... حضرت محمد مصطفی صلوات الله ... جان ... اعصاب
برای ایشان بیان ... حضرت ...
گفت ... حضرت محمد مصطفی است ...
گفت ... اهل ... ارادت ... تعجیل کرد ...
... قتل ... از روی لطف و ... چیزی ...
این کلمات ... آمرزش ... اهل ... آمده
گفت ... خطاب کرد که ... سر ...
... دعا ... سرگردانی ...
گفت ای کسی ... در آسمان ... بی ...
... در ... رضوان ... آن ...
... خاتم ... خطاب ...
... سخنان
... کسی ... حلال ...
... مسلمان ... از اهل یقین ... کرده ... کفتند ...
... مسلم ... قوم ... مسلمان ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مسلم ابن عقیل [illegible]

[illegible] پسران [illegible]

مجلس [illegible] در بیان شهادت پسران مسلم [illegible] [illegible]

[illegible] چنین روایت کرده‌اند که چون مسلم ابن عقیل از سپاه ابن زیاد [illegible]

[illegible] قاضی [illegible] شهادت مسلم [illegible]

[illegible] مسلم [illegible]

[illegible] پسران مسلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پنهان [illegible]

[illegible]

[illegible] شهادت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پنهان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پسران مسلم ابن عقیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دریغ ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

پس ... [illegible] ... برای ... [illegible]

مادر ... برای ... پیغام ... مادر خون ... [illegible] ... جان ... [illegible]

[illegible] ... او ... [illegible] ... درد ... [illegible]

بنال ... القصه حارث ... را گفت که بقتل رساند ابراهیم ... گفت ای حارث قسم ... اول ... شهید ...

خود را شهید ... ابراهیم ... شهید کند ... گفت ای ظالم اول مرا شهید کن که برادرم طفل است ... [illegible]

ابراهیم التماس ... ابراهیم ... محمد التماس ... که اول ... بقتل رسان آن ملعون ... [illegible]

او ... [illegible] ... عالم ... [illegible]

[illegible] ... سر ... [illegible] ... ابراهیم ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... ابراهیم ... [illegible] ... آب ... [illegible]

[illegible] ... آب ... [illegible]

[illegible] ... ابن زیاد ... [illegible]

[illegible] ... ابن زیاد ... [illegible]

[illegible]

ابن زیاد ... [illegible]

کشته ... [illegible]

کشته ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... ابن زیاد ... [illegible]

[illegible] ... ابن زیاد ... [illegible]

[illegible] ... ابن زیاد ... [illegible]

خونی ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... ابوجهل

[illegible] ... حضرت ...

[illegible]

[illegible] ... حضرت رسول ... ابوجهل ... [illegible]

[illegible] ... خطاب ... [illegible]

[illegible] ... آسمان ... معجزات پیغمبر آخر الزمان ... [illegible]

[illegible] ... سنگ ... [illegible]

[illegible] ... حضرت ... [illegible]

[illegible] ... حضرت ... [illegible]

[illegible] ... حضرت ... [illegible]

[illegible] ... حضرت فاطمه زهرا ... حضرت امام حسن ... حضرت امام حسین ... [illegible]

[illegible] ... السلام علیک ... [illegible]

[illegible] ... پیغمبر آخر الزمان ... ابوجهل ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... حضرت خطاب ... ابوجهل ... [illegible]

[illegible] ... ابوجهل ... [illegible]

[illegible] ... حضرت ... [illegible]

[illegible] ... پیغمبر آخر الزمان ... [illegible]

[illegible] ... حضرت امام حسین ... [illegible]

[illegible] ... حضرت امام ... [illegible]

[illegible] ... حضرت امام حسین ... [illegible]

[illegible]

که چون ... [illegible] ... ابن زیاد ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نام ... [illegible] ... ابن زیاد ... [illegible]

حال مطلع شد ... [illegible]

امام علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] حسین را داده [illegible] حسین [illegible]

[illegible] این غلام [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] در سال [illegible] حسین [illegible]

بخشیدم ای حسین [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حسین [illegible] برای رضای من [illegible] حسین [illegible]

سلام [illegible] ای حسین [illegible]

خوشحال کنم ای حسین چون روز محشر شود [illegible]

از خاطر آبا و اجداد [illegible] بشارت [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] حسین [illegible]

[illegible]

[illegible] **مقصد در بیان بیرون رفتن حضرت امام حسین از مکه معظمه بطرف کوفه** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در کتاب قصص و مصابیح القلوب و راحة الارواح و مونس الاشباح و تحفة المجالس [illegible]

از [illegible] طهارت و مخدره عصمت ام سلمه زوجه حضرت رسول الله که [illegible] بشرف صحبت خاتم الانبیاء مشرف شده

[illegible] ابراهیم [illegible] حضرت [illegible] ابراهیم [illegible] از ابراهیم [illegible] حضرت

ابراهیم خلیل الله بود [illegible] ابراهیم خلیل [illegible]

از موسی [illegible] در کوه طور [illegible]

در کوه طور [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible] حضرت امام [illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] محمد مصطفی صلوات الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حسین [illegible]

[illegible] امام حسین از مکه [illegible]

مجلس [illegible] در بیان بیرون رفتن حضرت امام حسین از مکه معظمه بکوفه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرود آمدند حضرت امام دید خیمه چند [illegible] حضرت [illegible] سید [illegible] گفت [illegible] زهیر بن قین [illegible]

رفته بود و از منازل [illegible] شده [illegible] [illegible]

[illegible] ای مرد فرزند رسول [illegible] [illegible] حضرت

سید الشهدا [illegible] سلام [illegible] حضرت [illegible] زهیر [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] جنین روز [illegible] زهیر [illegible] گفت [illegible]

طلبیده گفت [illegible]

فاطمه زهرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... حضرت صلی الله علیه و آله ... [illegible]

[illegible]

(حاشیه:) [illegible]

... ان کافر میند

[illegible]

... حضرت صلی الله علیه و آله ... [illegible]

[illegible]

فرمود تا غلامان و مردمان آب [illegible]

[illegible]

[illegible] ای سکینه [illegible]

[illegible] امام حسین [illegible] سکینه آمد فرمود ای سکینه [illegible]

چون لشکر [illegible] امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرت فرمود که [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

معجزه در خوردن حضرت امام حسین زهر را ...

[illegible]

آمین رب

[illegible]

... خوردن حضرت امام حسین زهر را ... و قطعه قطعه شدن جگر آن

[illegible]

از اطراف عالم روی برای این زمین مبارک [illegible]

[illegible]

[illegible] چون خبر به ابن زیاد [illegible] رسید [illegible]

[illegible] ابن زیاد [illegible]

[illegible] کلمة العذاب [illegible] چون [illegible] رسول ابن زیاد [illegible]

[illegible]

[illegible] بعد از آن ابن زیاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

در رنگ [illegible] کتاب [illegible] حضرت [illegible]

کرده [illegible] چند [illegible]

بیس [illegible] حضرت [illegible] پیدا گشته [illegible]

در آسمان [illegible] مستقبل [illegible] آمده و انتظار [illegible]

در شب [illegible] حضرت [illegible] سبزه [illegible]

خون [illegible] چون [illegible] حضرت [illegible] از اهل بیت [illegible]

و جلیل [illegible] و بیان چه [illegible] کلام بنام حکایت [illegible]

محمد صلوات الله [illegible] ارکان [illegible] ایمان [illegible] منزل هدایت [illegible]

[illegible]

[illegible]

معنی مروی است که حضرت خاتم انبیا [illegible] حضرت رسالت پناه صلوات الله [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible] و سیده [illegible] زهرا [illegible]

[illegible] احمد [illegible] عزیزان [illegible]

بحکم [illegible] آیه [illegible] انا اعطیناک [illegible]

[illegible] ولا تنکروه [illegible]

ما بدرستی [illegible] حضرت فاطمه زهرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خدا

[illegible]

[illegible]

[illegible] چون [illegible]

[illegible] حضرت فاطمه زهرا [illegible]

برای فرزندان

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت امام حسن [illegible]

[illegible] امام [illegible] حضرت امام حسن [illegible]

[illegible]

[illegible] احمد [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسالت پناه صلوات الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کربلا [illegible]

[illegible]

[illegible] شهادت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۹۴

[illegible]

۹۳

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

95

[illegible] ... تو دیر خود فرستاد سکینه میگوید از رفتن او [illegible] ... پدرم [illegible]

[illegible] ... از عبادت سرور شهیدان فرستاد چون سکینه خاتم طفلان [illegible]

[illegible] ... سکینه میگوید که چون هنگام فراق رسید از آن اشتیاق دیدم [illegible]

[illegible] ... از این زمان فراق [illegible] بر سینه ... گریان گرفت [illegible]

[illegible] ... چون نزدم ... فضل این پوستین ... در این سرا [illegible]

[illegible] سکینه میگوید ... از خوف آنکه ... با خبر شوند ... نزدیک ... چون از کرامت

[illegible] ... علم ... چون دو دیده ... بر سینه ... سکینه [illegible]

[illegible] ... که شاهی ... حرف ... گفتن بود [illegible] ... در دل حسرت ... گفتم

[illegible] ... عرض کردم ... گفت ای سکینه ... جواب ... گفت [illegible]

[illegible] ... گفت ای امتحان ... گفتن ... علیه السلام [illegible]

[illegible] ... شنیدن ... گفت ای سکینه ... جواب [illegible]

[illegible] ... گفت ... آمد ... اوقات ... حسین [illegible]

[illegible] ... حضرت ... سینه ... در هر روز ... جان بر ... [illegible]

[illegible] ... چرا ... آسمان ... سرنگ ... [illegible]

[illegible] ... رفیقان ... [illegible] ... حضرت ... [illegible]

[illegible] ... سکینه میگوید ... آن حضرت ... فراق [illegible]

[illegible] ... آن ... آمد ... [illegible]

[illegible] كل نفس ذائقة الموت [illegible] ... خلق الانسان ... كل من عليها فان

[illegible] ... فراق ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... فراق ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... برادر ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... از آن ... [illegible]

[illegible] ... بر آن ... [illegible]

[illegible] ... از آن ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... آل مصطفی ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] این [illegible] کتب [illegible] از این [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مرا [illegible]

در بیان [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که یا ایها الرسول بلغ ما

انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس در نزول این آیة [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت جبرئیل [illegible] انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم

راکعون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یا ایها الناس الست بکم [illegible] قالوا بلی [illegible] من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد [من عاداه]

والسلام [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع

[illegible]

[illegible]

[illegible] بخ بخ لک یا ابن ابی طالب اصبحت مولای ومولی جمیع المؤمنین والمؤمنات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خواهند از رحمت که جز از خون شهیدان چیزی [illegible]

جرم [illegible] [illegible] تنگ شد [illegible]

[illegible]

بیفزود چون تنگ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گفت ای فتاح [illegible]

اختیار [illegible] گفت [illegible]

بادشاه [illegible] فتاح [illegible]

شد [illegible]

آنجا [illegible] فتاح [illegible] گفت [illegible]

ولایت [illegible] فتاح [illegible] گفت [illegible]

فرمود [illegible] گفت [illegible]

[illegible]

وقت [illegible]

وقت [illegible]

[illegible]

و در وی مسلمین ... [illegible] ... گفت ... [illegible]
گرفت از زمین ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت ... [illegible]
از ... [illegible]
[illegible]
از ... [illegible] ... گفت ... [illegible]
[illegible]
[illegible]

جنگ و شهادت حر بن یزید الریاحی رحمة الله علیه راویان اخبار ... [illegible]
در روز عاشورا ... [illegible] ... فرزند رسول ... [illegible] ... امام مظلوم
[illegible] ... مصطفی ... [illegible] ... گفت
ای عمر ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... حضرت امام حسین ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... حضرت امام ... [illegible]
[illegible] ... رسول ... [illegible]
ای فرزند حضرت رسالت پناه ... [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] ... رسول خدا ... [illegible]
[illegible] ... حضرت رسالت ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... حضرت امام ... [illegible]
[illegible] ... حضرت امام ... [illegible]
[illegible] ... رسول ... [illegible]
[illegible] ... فرزند رسول ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... فرزند رسول خدا ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... حضرت امام ... صفوان بن حنظله ... [illegible]
صفوان ... [illegible] ... صفوان ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... حضرت ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... صفوان
[illegible] ... صفوان ... [illegible]

حضرت امام حسین را گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

یا رب انّ الحبیب محمداً [illegible] فرّج عنّا ما انا فیه [illegible]

[illegible]

پس مصطفی [illegible] چون خوانده بود که حضرت پیغمبر آخر الزمان از مدینه [illegible]

[illegible] این [illegible] حضرت رسالت [illegible]

[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] ختم نبوت [illegible]

[illegible] حضرت رسالت [illegible] آنحضرت

[illegible] ودلالت [illegible]

بالله شهیدا [illegible] محمد رسول الله [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] مسلمان [illegible]

[illegible] آنحضرت

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] حضرت سلمان [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] سلمان [illegible]

[illegible] اصحاب

[illegible]

[illegible] یعنی [illegible] عبد الله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جعفر اوز

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه زهرا [illegible]

[illegible] حضرت امام حسین [illegible]

امام حسین [illegible] حضرت امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه زهرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام حسین

[illegible] حضرت امام [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام [illegible]

[illegible]

[illegible] شهیدان [illegible]

[illegible] شهیدان [illegible]

[illegible]

[illegible]

چون ابو طالب این سخن از کشیش شنید بیزاران عاید آنحضرت قبل فرموده پس ابو طالب ... در میان
نهاد چون خواجه کائنات در مرجع از آن سفر بمعیق در ... مشهور ... ابو طالب ... مذکور ...
گردید کفت ای ابو طالب من شفقت ... بجهت دیدار ... الحمد ... آنچه در ...
خود را بر طبق فرمان ... ابو طالب کفت ... تمام ... کشید
از ... خاطر ... فرمان ... بسر ... نه
سرمه ... سفر بعد ... السلام علیک یا ...
و ... اتفاق ... ابر ... سایه ... نبوت
... آن ... کشیدم ... بحیرا ... راهب ...
چون نظرش ... ابر ... سایه ... علامات ختم
علامات ... در ... آن ... بجهت ... کشید ... اهل ...
نام بحیرا ... انبیا ... آنحضرت ... در آن سفر ...
... آنحضرت ... ابو طالب ...
احوال و اتفاق ... خواجه کائنات قبل فرموده ... علامات ...
... آن ... روز ... ابو ...
... در ... ابر ... سایه ... نشسته ...
از ... ابر ... سایه ... محفوظ ... آن ...
... آن ... روز ... حضرت ...
... آن ... آیه رحمت ... نزول ... استقبال ... نمود ...
چون از ... انتقال ... حضرت ... عزیمت ...
... خواجه ... او ...
خواجه کائنات ... بالتعمیر ... السموات والارض ... ابو طالب ... او
... حضرت ... ابو طالب ...
رسید ... حالات ... خواجه کائنات ...

رسانید

... ابو طالب ... حضرت ... ابو طالب ... گفت
... ابو طالب ... اوصاف ... آثار ... عجیب ...
... ابو طالب ... آنحضرت ... آنحضرت ...
... سفر ... ابر ... آنحضرت ...
چون ... بحیرا ... آنحضرت ...
... سبز ... میوه ... درخت ...
... آنحضرت ... انجیل ... احمد ...
... میوه ... درخت ... آخر الزمان ...
... اول ... دوم ...
... دوم ... آنحضرت ... تمام ...
... اوصاف ... دیگران ...
... آنحضرت ... سفر ... قرآن ...
... قرآن ...
... حبیب ... شفاعت ...
... روایت ...
... دست ...
... ادراک ...
... حضرت ...
... قرآن ...
... حضرت امام ...
... خواجه ...
... حضرت ...
... حضرت ... حبیب ...

کیر هست عاشقی از بهر ره حبیبا ❊ بس که کردم سجده این آستان غم کشته‌ام ❊ محرم این کعبه بودم [illegible] ❊ [illegible]
بهر مرا دستگیر ❊ این لحظه می‌سوال کرد ازان پیر ❊ چون جناب حضرت امام اجازت [illegible] حبیب [illegible] گفت ای حبیب تو
را از جهت بزرگواری [illegible] با وجود این ضعیف [illegible] اجازت [illegible]
کرد با وجود چنین پیری [illegible] آمدم [illegible] از حضرت [illegible] ❊ [illegible]
خون حضرت [illegible] ❊ [illegible] ❊ یا ابن رسول احمد [illegible] جوانان [illegible] پیر [illegible]
[illegible] شوق شهادت [illegible] از شوق جوانان است ❊ پیران [illegible] جوانان [illegible] ❊ [illegible] ❊ یا ابن رسول
[illegible] حضرت [illegible] شهید [illegible] از بهر حبیبا [illegible]
از این [illegible] از این ضعف [illegible] ❊ [illegible] از جوانان [illegible] ❊ [illegible]
هزاران تیر را ❊ [illegible] در میان جوانان شهید [illegible] حبیب [illegible] حضرت امام او را اجازت داد [illegible]
[illegible] میدان نهاد ❊ آمد میان [illegible] تیغ [illegible] ❊ افتاده در میان [illegible] ❊ [illegible]
[illegible] حبیب [illegible] ضعف پیری [illegible] ❊ [illegible]
چون حضرت [illegible] حصین ابن نمیر [illegible] در آنوقت حبیب [illegible] جوانان [illegible] گفت [illegible]
آل طه ❊ این [illegible] ❊ در [illegible] ضعیف پیرم ❊ [illegible] دستگیرم ❊ افتاده [illegible] ❊ [illegible]
[illegible] ❊ [illegible] است این پیر ❊ چون آنحضرت امام [illegible] حبیب [illegible] میدان [illegible]
[illegible] رسید [illegible] در میان خاک و خون [illegible] پیاده گشت سر او را در کنار گرفت [illegible] طریق وفاداری [illegible]
[illegible] حبیب [illegible] سر خود را در کنار امام [illegible] ❊ [illegible] گفت ❊ [illegible]
بردار الامان دارد ❊ حضرت [illegible] وقت رفتن این آرام جان دارد ❊ یا ابن [illegible] آرام [illegible] در آغوشت ❊ [illegible]
[illegible] طاقت [illegible] دارد ❊ [illegible] کشتی [illegible] ❊ اگر [illegible] این نوجوان دارد ❊ [illegible]
در حسرت [illegible] ❊ [illegible] از خون [illegible] دارد ❊ پس حبیب گفت یا ابن رسول الله [illegible]
[illegible] رسید [illegible] میروم [illegible] در راه تو [illegible] آنحضرت [illegible]
ای حبیب بشارت باد ترا به بهشت [illegible] حبیب [illegible] آنحضرت [illegible]
از شهادت حبیب [illegible] از اصحاب حضرت امام [illegible] و در روایتی منقول است که بدیل ابن [illegible]
حبیب [illegible] شهید کرد سر حبیب [illegible] معظم [illegible] حبیب [illegible]

در آنوقت بدیل [illegible]

در آنوقت [illegible] حسین [illegible] از طرف عراق بیاید و احوال پدر را
[illegible] دید که سواری [illegible] از کجا می‌آید [illegible] گفت [illegible]
[illegible] سر از حبیب [illegible] کرده‌ام سر او را [illegible] آورده‌ام [illegible] خود را
[illegible] حبیب [illegible] سینه [illegible]
[illegible] ❊ [illegible] ❊ [illegible] ❊ [illegible] حبیب [illegible]
خود را برده در قبرستان [illegible] دفن کرد [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] در آنوقت [illegible] حجاج [illegible] ابن سعد [illegible]
[illegible] ابن سعد [illegible]
[illegible] اصحاب حضرت امام [illegible] در آنوقت [illegible] از میدان امام [illegible] ❊ [illegible] ❊ [illegible]
[illegible] ❊ این [illegible] سر راه [illegible] ❊ [illegible]
[illegible] ❊ [illegible] ❊ [illegible] ❊ [illegible]
چون آتش کین [illegible] اصحاب [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت
[illegible] ❊ [illegible] ❊ [illegible]
[illegible] ❊ پس [illegible] آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible]
زخم [illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] ❊ [illegible] ❊ [illegible]
[illegible] ❊ [illegible] ❊ چون [illegible] امام [illegible]
[illegible] حضرت امام حسین [illegible]
[illegible] ❊ [illegible] ❊ [illegible]
[illegible] ❊ ای [illegible] ❊ ای [illegible]
[illegible] یا ابن رسول الله [illegible] حضرت [illegible] ❊ [illegible] ❊ [illegible]
[illegible] ❊ [illegible] ❊ حضرت [illegible]

بعث نفوس زینب ... بود و چهره ... این بشارت شنید ... میروم گفت ... [illegible]
سفر ... از این ... بجهت ... بکشم ... کشید چون نماز [illegible]
... رسم ... در رسید ابو ثمامه انصاری ... حضرت ... [illegible]
گر ... جان ... نماز دیگر ... بجا بیاورم ... چون حضرت ... [illegible]
گفت نماز را بپا دارم ... نماز ... [illegible]
گفت ... زهیر ابن قین ... و سعید ابن عبدالله ... [illegible]
... نماز ... [illegible]
این ... نماز ... [illegible]
[illegible]
کاو ... [illegible]
... [illegible]
... **قاسم بن حسن** [illegible]
عبدالله ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و ما از ... [illegible]

[illegible]

... [illegible]
... حضرت جبرئیل ... [illegible]
... [illegible]
... ابو جهل و ابو لهب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... حضرت رسالت پناه ... [illegible]
... علی ابن ابی طالب ... [illegible]
... [illegible]
... علی ابن ابی طالب ... [illegible]
... [illegible]
... جبرئیل ... [illegible]
حضرت جبرئیل ... [illegible]
... حضرت رسالت پناه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... حضرت رسالت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... حضرت رسالت ... [illegible]

اگر [illegible] شود او در آمد و غبار [illegible] برخیزد [illegible] و بیش از صبح [illegible] بر [illegible] و مادر این [illegible] مسلمان [illegible]
بکرد [illegible] شمشیر داران [illegible] آورد و [illegible] رفته روی [illegible] و او را [illegible] کرده [illegible] صبح [illegible]
بر [illegible] حاضر گشته و بعد از [illegible] تا مدینه اما چون یک روز از رحلت حضرت رسالت گذشت ابو جهل [illegible] کرد که در تمام [illegible]
منادی کردند که هر کس محمد را یا ابا بکر را بیاورد صد شتر جایزه دارد و [illegible] خوانده [illegible] بر [illegible] شتر [illegible]
و چون [illegible] مال دنیا [illegible] کرده [illegible] گذشته [illegible] نام داشت [illegible] خود [illegible] را [illegible]
[illegible] از آنجا [illegible] بسیار رفته [illegible] مشرکان [illegible] چون [illegible] عنکبوت [illegible]
[illegible] گذشته [illegible] این [illegible] عنکبوت [illegible] اگر کسی [illegible] در این غار [illegible]
عنکبوت [illegible] نبود و [illegible] روایت [illegible] اند که چون [illegible] بر در غار رسید [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] کسی [illegible] در این غار [illegible] مشرکان [illegible] گشتند بعد از [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] بدو [illegible] مدینه [illegible] شدند [illegible] احمد [illegible] روای [illegible]
در [illegible] بوده [illegible] بزرگوار [illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible] بعد از آنحضرت [illegible] اولاد اطهار [illegible] چنانکه خود [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت امام حسین [illegible] از ستم [illegible] جان [illegible] امام مظلوم [illegible] شنیده [illegible] یاران
او [illegible] شهادت [illegible] قاسم ابن حسن [illegible]
[illegible] **در بیان شهادت قاسم ابن حسن و شرح آن** [illegible] شهید [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] اکبر [illegible] جان [illegible]
شهادت [illegible] سعادت [illegible] قاسم بن حسن [illegible] ایستاده [illegible] از
سینه [illegible] خون [illegible]
[illegible]
[illegible] حاصل [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] دوستان [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] اکنون [illegible]

جم [illegible]

[illegible] آل مصطفی [illegible] حسین [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] حضرت امام حسین [illegible] آمده [illegible]
[illegible] فراق [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] قاسم [illegible]
[illegible] برادرم امام حسن [illegible] حضرت امام حسن [illegible]
چون [illegible] امام حسن [illegible]
از [illegible] فراق [illegible] قاسم [illegible] حضرت امام [illegible] چون قاسم [illegible]
[illegible]
[illegible] قاسم [illegible]
[illegible] جنگ [illegible] قاسم [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible] حضرت امام حسن [illegible] قاسم [illegible]
[illegible]
[illegible] قاسم [illegible]
[illegible]
[illegible] قاسم [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام حسین [illegible]
[illegible] برادرم [illegible]
[illegible] قاسم [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible]

سر ظلم داده پدر تازه غم آزاد شوم وقت آن شد که تو جان شهادت دوشم ای قاسم بزرگوار دلبسته ... قبول نمودی ... رفته آن روز نصیب کرد
و ذکر الناس من اجابت معروف داشته جواب نوشته برادرت به چه خواهی گفت چون حضرت امام شهیدان نوشته داده بود گفت ...
و بر دیده گذاشت چون حضرت مطالعه کرد بر مضمون نامه مطلع شد جامه بر جهاد پوشید و آماده گشت از دل جانب ... کشید
حضرت از دیدار برادر ... پسر نور دیده قاسم این وصیت پدر روشنت که چون گفته ای از تیغ اعدا ... و اکنون نصیب ...
تو در شب زفاف از ... اکنون ... شهادت ... برگشته ... ای ... حسرت کشیده دامادی کام ... حسرت رسید
دختر حضرت سید ابرار ... حسین ... حضرت ... قاسم ... نصیب ...
ای زینب خاتون وقت آن شد که امانت قاسم ... ادا نموده ... جان زینب ... این خبر ... بر زبان ... گفت
... لباس ... شهیدان ... شوهر ... دم ... جان ... قسم ...
... کرد ... عروس ... قاسم ... بیاید ...
بیاید و دستی ... زنان ... در خیمه ... اجتماع نمودند ... زاری ...
... گفت ... ای ... روز ... ای ... جان ...
... قاسم ... این ... چون ... از ... جان ...
... امام آمد گفت ای ... عزیز ... آن ... روز ...
قاسم ... روایت ... قاسم ... نام ... خون ...
... حضرت امام حسین ... ضعیفه ... فرمود ...
... قاسم ... بیا ... ای ... قاسم ... برای
... شهادت ... بر ... سر ...
... جان ... از ... بشارت ... در ... جان ...
... آب ... روایت ... حضرت امام حسین ... عباس ... جعفر
و برادران دیگر ... در ... شهادت ... قاسم ... چنانچه
... شهادت قاسم ... مقدمه شهادت قاسم ابن حسن ... ابن ...
... گفت ... حضرت ...

قاسم بن حسن ... شهادت ... برادران

... چون ... مصیبت ... اکنون ... احوال ... برکه
... معجزه ... از ...
... عمرو ... حبیب ... ابن
... حضرت ... قبول ... فرمان ...
... عمرو ... عبد ... حضرت ... فرموده ...
... قبول کردم ... حضرت ... رسالت پناه ...
... رسول ... مدینه ... عراق ...
... خندق ... حضرت ...
... قبول ... حضرت ... قبول فرمودند
... جابر انصاری روایت ... حضرت رسالت پناه ... آنحضرت ...
... گفتم ... رسول ... مبارک
... حضرت ... جابر ... قبول کردم ...
... خندق ... طعام ... جابر ...
... حضرت فرمود ...
... قبول ... حضرت ...
... حضرت رسالت پناه ... جابر ...
... حضرت ... مبارک ...
... حضرت ... جابر ...
... خانه جابر ...
... جابر ...
... حضرت ... برادر ...
... جابر ... برادر ...

چنین [illegible] گفت چون خون از حلق برادرش روان شد ترسید و در طلب [illegible] برادر بزرگتر [illegible] گفت اهل بیت [illegible]
را ببینند چون [illegible] روان شد و از [illegible] بام [illegible] و جان بحق تسلیم کرد در آن وقت زوجهٔ جابر [illegible]
بیرون دوید و دید که از ناودان خون جاری شده آه از نهادش بر آمد چون بالای بام دوید پسر کوچک را سر بریده دید [illegible]
بام آمد که [illegible] پسر بزرگتر را دید که در کوچه افتاده جان داده آن زن [illegible] الطیبه [illegible]
[illegible] دید که این راز را پنهان دارد [illegible] پسر کوچک را از بام فرود آورد و پسر بزرگ را در گوشهٔ پنهان کرد [illegible]
مهمان است [illegible] طعام [illegible] جابر [illegible]
[illegible] در آن وقت حضرت [illegible] شد و [illegible] فرمود که [illegible] حضرت [illegible] جابر [illegible]
[illegible] جابر [illegible]
[illegible] جابر [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] جابر [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] ابوذر [illegible] در آن وقت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] جابر [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] جابر [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] سلام [illegible] جابر [illegible] آنحضرت [illegible]
چون جابر [illegible] جابر [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] جابر [illegible] پسر بزرگ [illegible] پسر کوچک [illegible] از بام [illegible]
[illegible] جابر [illegible] طعام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] زنده [illegible]
[illegible] چون حضرت [illegible] جابر [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]

[illegible] مبارک [illegible] جابر [illegible] فرزندان
[illegible] جابر [illegible] حضرت [illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] طعام [illegible] طعام [illegible]
[illegible] مسجد [illegible] عمرو [illegible]
بمیدان آمد و مبارز طلبید حضرت رسول [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] از آدم [illegible] عمرو [illegible]
[illegible] عمرو [illegible]
[illegible] میدان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] عمرو [illegible] لعین [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible] میدان [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] علی بن ابی طالب [illegible] لعین [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible] حضرت [illegible] ذوالفقار [illegible] لعین
[illegible] ای پسر ابوطالب [illegible] حضرت [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] لعین [illegible] ای پسر ابوطالب [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] لعین [illegible] خندق [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] لعین [illegible] خندق [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] لعین از خندق [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] لعین [illegible]
[illegible] لعین [illegible] رسول [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] فرزندان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]

مجلس نهم در بیان شهادت حضرت قاسم ابن الحسن و شرح آن در حجله و دامادی [illegible]

[illegible] ... شهادت ... قاسم ابن الحسن ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... بعد از سپاس ... [illegible]

جناب حضرت ... [illegible]

[illegible]

... که موجب ... [illegible]

[illegible]

جان السید را بر خاک انداخت ... ز سرو قامت ... علی اکبر ... [illegible]

هزار کرب ... [illegible] ... شکوفه ... [illegible]

از غیب ... [illegible] ... علی اکبر فرزند رشید امام ... [illegible]

[illegible] ... علی اکبر ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... امید دارم ... [illegible]

[illegible] ... تیغ آبدار ... [illegible]

طاقت ... [illegible] ... چون حضرت امام ... علی اکبر ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... علی اکبر ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ازینجا

[illegible] ... امام ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... بسم الله ... [illegible]

[illegible] ... ذوالفقار ... [illegible]

[illegible] ... علی اکبر ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... علی اکبر ... میدان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... علی اکبر ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بکی انکشید

معجزه آمدن آهو [illegible]
و سخن گفتن [illegible]
[illegible]

[illegible]

بعد از آن گفت [illegible] حضرت [illegible] خبر داده [illegible]

[illegible] حضرت پیغمبر [illegible]

[illegible] خاتم الانبیاء [illegible] خلیفهٔ رسول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شکست دست از جان شستم پس حضرت امام فرمود ای برادر هرگاه دست بر نیاری اراده حرب که اقبال داری سکینه و علی اصغر را دیدی که
که از تشنگی جان برسیده شعری که شاید قطرهٔ آب به این طفلان رسانی که تعجب است خود اسیر ... عباس بپوشید و زار زار
بگریست پس عباس برادر وداع بدر خیمه آمد فریاد برآورد که ای خواهران یکیی ... رسید ای زینب و کلثوم ... ام
حلال کنید چون زینب خواتین این سخن ... برادر خود عباس ... از خیمه بیرون دوید و دید که برادرش ... در
ایران بر سر ... اناالله ... از ... که زینب ... اهل کشید از زار
و میگوید ای برادر این چه کار است تو مرو ای برادر تو تنها است بر جگر برادرت ... زین جام ...
داری یک لحظه چه میشود زلف ... عباس گفت ای خواهر ... میدانم که برادرم ... از این ... خواهم
مرا فراق ... زنده بعد از برادر چه کار آید ... زنان ... حسین ... و عباس ... گفتگو
ام ... سکینه تشنه ... برون ... از ... که ...
یک ... که ... مرتضی ... زلال آب ... که جان ... سکینه ... از
جان ... که زنان حرم ... عباس ... از سکینه گرفت ... آمد گفت ای
برادر ... دل ... برکنیم ... دیگر ... برکنیم ... چون
سینه ... سکینه ... آب ... آب ... برادر
هم ... دیگران ... برادر ... العراق العراق ... عباس ... ای برادر ...
بگذار ... الغوث ... عباس ... حضرت امام ...
آهسته آهسته ... عباس ... برادرش ... کشید و گفت ای برادر ... قدم
پیشتر ... عباس ... کشید ... برادرم
و ... که ... برادران ... از
... آب ... از ... تشنگی ... رسیده
... حضرت ... سکینه ... کلثوم ...
در ... عباس ... زار ...
لشکر کفار ... که ... لشکر کفار ... از
دشت ... لشکر ... حضرت عباس ... از اسب ... شهادت
بر آب ...

پر آب کرده چون در آن ... آب ... تشنگی ... که از تشنگی
حضرت امام و ... سکینه ... که عباس ... تشنه ... برادر تو آب ...
بیچاره ... عباس آب ... در آن وقت ... راه ...
گرفته ... تشنگی ... عباس ... از ... لشکر کفار ...
گرفته ... عباس ... از طرف دست ... عباس ...
چه گرفت ... دست ... از بدن ... عباس ...
در ره ... ای عباس ... دست ...
... حضرت عباس ... هرگز ...
ای ... دست ... سلام ...
... آب ... عباس ...
... سکینه ... از ... ماند ... حسین ...
آب ... عباس ...
از آن ... عباس ... از اسب ... برادر ... در آن وقت ...
... عباس ... رسید ... آن ...
... برادر ... حضرت امام ... برادر ... ای برادر ...
... مقدم ... عباس ... از ... چون
بعد از ... حضرت ... شهداء ...
... حضرت ... مصطفی ... السابقون السابقون اولئك المقربون
... حضرت سلمان و ابوذر ... مقداد ...
... حضرت ... رسول الله ...
... بالآباء والامهات ...
... برادر ... سبقت ...
... حضرت رسول ...

مجرد آمدن عباس بمیدان ... برادران ...

این کلام عبادت الهیم و در مدت شش ماه روان فرمودند که علی ابن ابی طالب [illegible] پیغمبران در ابتدا [illegible] معنی و قدرت [illegible]
و کیفیت [illegible] فرمودند قسم جدم [illegible] که در کتاب [illegible] چون ولادت حضرت ابراهیم
[illegible] در [illegible] از ترس نمرود [illegible] در وقت [illegible] در کنار [illegible] متولد شد [illegible]
[illegible] شهادت لا اله الا الله [illegible] چون [illegible] امام [illegible]
در آسمان نگاه میکرد و آن [illegible] و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات
والارض [illegible] حضرت [illegible] قسم جدم [illegible] که چون [illegible]
حضرت موسی [illegible] متولد شد [illegible]
[illegible] در [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] عیسی ابن مریم [illegible] متولد شد [illegible]
[illegible]
[illegible] باقامت صلوة [illegible]
کن [illegible] آتانی الکتاب [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] حضرت آدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible] علی ابن ابی طالب [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

شروع کرده و در تلاوت قرآن [illegible] که [illegible] آنکه هنوز [illegible]
[illegible] چنانکه در میان انبیاء [illegible] بوقوع [illegible]
[illegible] انتقل [illegible]
[illegible] حسن و حسین [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] آدم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه و حسن و حسین [illegible]
[illegible] در قرآن [illegible] فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حسین [illegible]
[illegible] حضرت عباس [illegible]
[illegible] عباس [illegible]
[illegible] حضرت عباس علیه السلام [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

... زوجه حضرت امیر المؤمنین که در مجلس جعفر و عثمان و عمر و عبدالله بوده باشد در اشتیاق دیدار چهار فرزندان ...
صبر بر امید واران مشکل است ... نامه در هجران یاران مشکل است ... هجران چندین ... از ایشان ...
مشکل است ... مردم ... مشکل است ... خبر شهادت چهار فرزند دلبند
از جوانان خود ... از کثرت الم ...

[illegible]

[illegible]

حالت عرض کردم که یا رسول الله چرا تمام آب دهنهٔ آنحضرت فرو دیگر تو آنکه [illegible] گفتم چرا یا رسول الله [illegible] و در بستان [illegible]
فرمود آنحضرت فرمود در آن شب که ما و تیکی در بستان [illegible] بن عم علی ابن ابیطالب [illegible] گفتم یا رسول الله
من از آن بترسم که [illegible] قصه هلاک [illegible] کنند و من مرد ضعیف [illegible] اند [illegible] آنحضرت سلام [illegible] داد و گفت
برادر او را [illegible] من در خواب آمدم [illegible] دامن کردم [illegible] آنحضرت آمدم گفتم یا حبیب [illegible] حضرت رسالت
فرمود که [illegible] آب [illegible] حضرت امام حسن [illegible] آب [illegible] بیدار شدم [illegible]
[illegible] مشغول شدم [illegible] صبح طلوع کرد [illegible] آواز مردم [illegible] شنیدند [illegible]
و اهل آن [illegible] فرستند [illegible] گفتم [illegible] امام [illegible]
نزد حاکم شدم گفتم این [illegible] حاکم گفت [illegible] این چه سخن است [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] گفتم حاکم گفت [illegible] خبر [illegible] مردم هم
[illegible] که این عم رسول [illegible] کتاب [illegible] تحقیق روایت معتبر [illegible] که
[illegible] ابو اسحق [illegible] گفت [illegible]
[illegible] هزار حدیث [illegible] اسحق [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] ابو اسحق گفت [illegible] هزار حدیث [illegible] هزار حدیث [illegible]
در نزد من است از فضایل علی ابن ابیطالب [illegible] علی ابن ابیطالب [illegible]
بشما [illegible] گفت [illegible] دمشق [illegible] خطیب [illegible]
[illegible] گفتم [illegible]
[illegible] گفت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] بوده [illegible] خواند [illegible] آمدم [illegible]
[illegible] خواب [illegible] در خواب دیدم
[illegible] حضرت رسول خدا فرود آمده [illegible] حضرت علی ابن ابیطالب فرود آمده [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible]
فرمود [illegible] حضرت رسول خدا
[illegible] آب داد [illegible] دمشق [illegible] بیرون آوردند [illegible]

افتند

افتاد و گفت یا حبیب [illegible] چرا [illegible] فرمود
[illegible] فرمود [illegible]
بیدار شدم [illegible] گفت
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible] ابن زیاد بود [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] دو دشمنان آب [illegible]
[illegible] فرزند رسول [illegible]
[illegible] از دشمنان قطرهٔ آب [illegible]
[illegible] وقت [illegible]
[illegible] **در شهادت حضرت علی اصغر حسین و بیان آن** [illegible]
[illegible] اطفال [illegible]
[illegible] آل مصطفی [illegible]
[illegible] امام [illegible] حرم [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible]
[illegible] آورد [illegible]
[illegible] علی اصغر [illegible]
[illegible] علی اصغر [illegible]
[illegible] آرام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] علی اصغر [illegible]
[illegible] علی اصغر [illegible] آب [illegible]
[illegible] خطاب [illegible] سخن [illegible]

[illegible]

[illegible]

در وقت وفات خود حضرت رسول فرمود که ای عورت بشارت باد ترا که مرتضی از زنان خداوند کریم [illegible] در حفظ امکنی تو
[illegible] که در وقت [illegible] این زن بغیر از زنان [illegible] حضرت رسول [illegible] نماز کرده و مرده [illegible] فرمود الحمد لله که
[illegible] نیز [illegible] به نبوت [illegible] از زنان [illegible] که از [illegible] روایت که از حضرت امیر المؤمنین [illegible]
فرمود که زن [illegible] بود او را [illegible] گشته [illegible] که [illegible]
الله [illegible] که این زن را [illegible] از اهل دنیا [illegible] کرده اند [illegible] او را قبول نمود
[illegible] زن را [illegible] حضرت خاتم الانبیا [illegible] امروز [illegible]
نیز [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible]
[illegible]
[illegible]

از حضرت [illegible] که از مفارقت برادران و خواهران [illegible] تسلی گرد [illegible]
[illegible] بگریست [illegible] در انتظار [illegible]
والیان [illegible] حسرت [illegible]
[illegible] از [illegible] گذاشته [illegible] از پدر بزرگوارم [illegible]
[illegible] فراق [illegible]
نام [illegible] فراق [illegible]
[illegible] ای فلک [illegible] فراق دوستان [illegible]
[illegible] حسرت [illegible] پدر [illegible]
[illegible]

که چون کتابت [illegible] از آن دختر گرفتم [illegible] بیرون آورده بمن داد و گفت [illegible]

[illegible]

حضرت امام حسین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ای برادران [illegible]

[illegible]

ای پدر [illegible]

[illegible]

[illegible]

خروس و در عقبی از آتش نجات یافت و هر کدام از ایشان که تخلف ورزید غرق محیط طوفان شد پس قوم ابراهیم آمدند و جمعی که از این
خبر آگاه شدند آواز بادی که شهادت بر ایشان چون رسیده گشته یا رسول الله چون همراه حور بکه رفتیم دیدیم که شعله آتش از زمین بر آسمان
بلند بود با آن آتش چنانکه گردا گرد ما شعله آتش فرو گرفت که نزدیک شد که ما بسوزیم ناگاه در هوا صورت زنی پدید شد که
روی بر ما کرد و گفت ای جماعت علیه دست از این جامه بزنید بدامن آن جامه زدیم همه از آن آتش بیرون آمدیم
حضرت فرمود آن زن شفیعه روز رستخیز جده ام الائمة النجباء فاطمه زهرا دختر من است که در روز قیامت دوستان خود را
از آتش دوزخ نجات دهد و از اینجاست که او را فاطمه گویند و در این سخن بودند که جماعت دیگر آمدند و آن نیز زبان بگشادند که
گشته یا رسول الله ما همراه چون که بر گشته بودیم ناگاه دیدیم که ناقه مبارک از جای خود بر خاست و بر بالای سر ما آویخته شد که
کشیم بر سر ما خواهد افتاد ناگاه حمزه را دیدیم که نیزه در دست آمد و سر نیزه را بجانب مبارک گرفت تا خوانده شد حضرت فرمود
که آن شخص حمزه عموی آن است دار و خاص نگاه دارد روز قیامت که امت من آن روز دوستان خود را از دوزخ نگاه کند و دانوف ابو جهل اینها
دان سخن ها را بشنید و از عداوت خود بنظر نیاورد پس حضرت با ابو جهل و دیگر مشرکان پیش رسول الله کرد که ما معلوم است
این جماعت این آیات و نشانها را بر خیال ایشان کذبند و ما را است که تو را از آیت عیسی خبر ده حضرت فرمود من تو را
امروز مرغ بریان و ریختی دستی دیگر بده برادرت آمد از راه بنگاه وار و این خود را بر بالای مرغ نهاد تا برادرت بروفت و اکنون
آن مرغ نیم خورده در خانه تو است و ده هزار اشرفی دهان در سر و زر و نقره پس ایشان را خیال نهیب و از ابو جهل که آنچه که
تو میگویی احکام است حضرت جبرئیل حاضر بود از رسول پرسید و جبرئیل فرمود تا آن مرغ بریان را و مالها را حاضر کرداند
پس حضرت صاحبان مال را طلبید و مال ایشان تسلیم نمود و پس دست بر مرغ بریان کرد و گفت دعای الهی و آن بار خدا انتشار را
شد و تصدیق حضرت رسالت پناه نمود پس حضرت با ابو جهل فرمود مسلمان شو تا پسر شیده نبوت برخورم آن ملعون گفت مسلمان نشوم
و مال بر کریم حق است که آن را از بر و دار و آن مرغ بریان را در بر بود و بر بام خانه برد و حضرت طلب و تا آن مال را از زمین گذشته و بر دو تیغ
عرض کرد که یا رسول الله اعتبار تو نشوم که مرغ را و مال بر شکافت کوکب را تو دادند به ... لشکر پیغمبر نکرد از خیر کردند و چشم شقاوت
دانشته اما ابو جهل مشاهد است حق تعالی نزد رسول امت معین نکرده اند و در عالم خرکه ده بعضی رسید دشمن چون در آرو که نهاد کرده
الغرض در حضور وی نشد چنانکه تو را روز عاشورا حسین حق را انار حسین یا رسول الله حسین را در صحرای کربلا محصور کردند و آب بروی اطفال او بستند
بسته اند دوستان هر که بر تشنگی آن بیکسان گریه کند بر صحرای محشر شاد و خرم بیاید و هر که از سوز دل ایشان نرم کرده و از خدا در رسول شرم کند
از گنابر از آتش دوزخ جلاجلی دهد و محبت تشنگان حسین علیه السلام گریه کند و ای برات آزادی از آتش جهنم بخواهد خورد در این مقام معارف
ندارند نه پشت مردیه که در روز عاشورا بر حضرت امام در دوفت و وداع اهل بیت چه گذشت آه آه از مصیبت آل نبی ای شیعیان

مجلس وداع

مجلسی در بیان وداع حضرت امام حسین علیه السلام با اهل بیت و شرح آن بگیرید از آن هنگام که جفا و در ماه کان و حرمت بعد و همان
باز ان کر حرمت و صلاکان داوریده اند ... صف آرایان مصر گشته ای همراه او با این که مختصر بیا میگوید روایت کرده اند که چون در هنگام
اید منور حق الله سیاه لشکر تفکن چون تنفیر شمعدان در ظلمت گشته اند دار قضا بر وی باز شد و هیچ از آن اوج شهادت امام الی اوقات
قیامت حیات این اهل بیت غریبان مصطفی از ضرورای سحر تیر که نیازه و ازو تنگ انها نزدیکان و از آن جوهر جفا آه از آن حسین که نفر در خاک غلطیدا
و از آن وقت تنها هنگام ظاهر بود و کرامت اینها را از حضرت امام فرمود که ابتلا نماید و مسرور بود که رشاد شیر ام ای شاه کم سپاه و از جفا را بیداد اینها
صبح نوبت سر به بازی بصر سیر شهادت داخل حریم سعادت بی در دفتر تقدر رفت در عنوان صحیفه محبت منصب شهید تقرر با ترتیب جانان و دیگران خبر شد
نشانه زبان باد مستوری که تو بیابی آه از محرم جفا دیدی که بر سر حسین انگه ادست گر دیدند بی سپهر داد نقش آه حسین انگه از سر نیزه کاری یافت از تیغی
که بجا کنونی تو خفت حسینی کز آن شد دون از آن پیچ بر وی غرق ...که سر بر زمین حسین شاه ولایت را به حیدر کرار رفته بی که از تیغ کین ... زد در قهر تیغ
حسین انکه ماه او دران گیر دارد قضا سر عبد شرق بخشید و دارد الغرض چون عظیم حضرت عیسی سر بر تن بر فکن بار تا مجلس را و مجاف قضا مجال ندادن
که او راق بدستی از ... الاّ شهیدان ملا از سر شده آه از فریکنده و یافتن قدر و منظر انکه کشتن کر بلا از خیابانه حسین و دامن بیابان
سپر بلا به جو انجذاب عرش اینجا از هر آن میدان امان نیافت و دیده صبح اسلام بر طلبید که بر دور یقین شهادت نمود بطلب کنون
چراغ و خون شیده و جو شستن از آن بستن و ذوالفقار و بریم عبر تیر و جوشن از حلقه چشم حسرت دیده کنان در بر کشیده از سینه پر آه و دار شد
کلکونه ای از انکه شد ذات و در زبان چون اسلام بر بال الغفران است شام خلخل راه حلیه به فتح ام و عمیر در خروشه شهید بطلب ریزد و دارد
جمال ... اکر به تو به بخشید سر بر او از آن داد خو خجلی جلوه بیت بر روز رو قیامت اتفاق فعل محاربه قیامت شد هنگش ای کرد عرضه آغاز آیه
با دار ز و مهر مدبر وار همین که صبح آن مهر بر سر آید که اند در جلوه ماه وقت به نیا تکبیره رکاب او که خلو انتشش بیک شخص ال برخواستی حمله کرد و نه
پیران شهادت بر سر و ساکت در رکاب ارادت نهاده اند از سر شیشه سپهر دین از مشرق زین طلوع نمود انکه خونین اهل بیت هر کاری آه گرفت و ...
جگر ... ابر ... گرفت عزات شد ... چو بر ماه جو دینی حضرت ده و ... ان ای ماه کان و رفتنی ایستاده و سینها از طبانچه کبود ز عدد ...
و از کثرت جفا بکرده روان چادر مقنعه گرفتی ... اسکیت به سینه زن به تنبیه ابتدا اولاد ده امکنه شد طبع شده یاد زود شکر که
جگر و صدا الغرض تمام تنگ که جوانان اندازه زنان ز مضطر افتاده که سعادت ولایت که از کار الهی پادر تصور کرد که اکنون آن وقت است
جدائی گشته و هر یک بر تنگ از بر گشته بعدا حضرت امام را وداع کرده اند که حضرت طفلان یا پدر و اهل بیت و اهل البیت
و خواهران یا برادر را ای بیر حکیمه ام بیرون فرموده که از آن حضرت لقب ای شهر یار نبینی آمد و که بالا حضرت را بهر و برفت گرفته اند
مگر نقیه مکث ای طیر روغن خبری دادی ای بیکس که شد لبنه بیاد ای شکین سینه به سوز ای تشنگی ولی آتش افروز بیرون حکم
برون کن بیکسان بیکسی نرم تا مادر ما بیادم کرده ما به دستم به ... ای بزرگوار شهر بی خوان هشت اهل بیت غریب بیت و دل

بتو خوش [illegible] [illegible] چون [illegible] [illegible] بسوی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] مرا [illegible] [illegible]

مرا [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] جون حضرت [illegible] [illegible]

شنبه [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] جهان [illegible] [illegible] [illegible] آرام [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] طاقت [illegible]

[illegible]

و برگشته

و برگشته چون یوسف با برادران روانه شد حضرت یعقوب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] یوسف [illegible] برادران [illegible] یوسف [illegible]

روان شد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] برادرش یوسف [illegible] [illegible] برادران [illegible]

[illegible] [illegible] یوسف [illegible]

[illegible] برادران روان شده [illegible] [illegible]

[illegible] برادران [illegible] یوسف برادران [illegible]

[illegible]

چو رفتی چون تیر گذشته از شکار رفتی خون ریز تشنه چه گشت تجهیز کردی با مغافیر از زبیر تیغ در خون شنا خوفه بسته در ریه [illegible]
سفینه میکرد و شبیه چون نگاه کردی از نور رخ کشیده آه کردی از زبده انگشته اندام مجروح شکسته در سر کام چون ودیعه میکفتم ای [illegible]
نگار غلطیده چون ابیات وقایع را بکنات ... معلوم کرده که دیگر امید خلاص نماند اشکبار شده ایشان بسر آمد او را در میان گرفته
مجلد در کوی انگشته و شیرین با نقاش نقش این ابیات بستی که ای حرم بلا زده چه کردی سبزه و نیک افتاده چه کردی بکجا صید دو خفته
زنی چنان کشتی با چشم خونین که ای برج شرافت حضرت که نمیرح کرامت کرده سکینه آمد که سید الشهدا [illegible]
بود این کشتی که ای غنچه مرا چه کردی امید روز مرا چه کردی کجا انگشت ان تشنه لب [illegible] بیار در حوادث [illegible]
نه تستی که من انتظارم اصغرم طاقت هجران ندارم چون شهربانو ابی خون خود را دیده بود و او بگفت بر سر و سینه میزد
پس از آن سوز دل [illegible] ای ماه جبین ای [illegible] حاجت [illegible] آمد شهربانو [illegible] مرنهاد
دوارث گفت ای خواهران حسین و ای دختران رسول جوانان اطفال کینه کش شما را واقع حکیم و [illegible]
اتفاق زینب خاتون [illegible] ای خواب برادرم چه خیال دارد گفت برادرت میرود [illegible]
بیشتان من [illegible] سکینه خبر شد که مادرش [illegible] دو دیده این مادر [illegible] گفت یا ودر الا [illegible] از در و پای ید
نه بکجا میروی [illegible] رفتن داری مرا همراه ببر شهربانو سکینه الحسینه خود [illegible] نیم جان
الوداع الوداع ای حسین الوداع الوداع ای [illegible] [illegible] ای غریب و مظلوم غریبان بیکس [illegible] کینه
اهل از ... پرسلام [illegible] که [illegible] دولت [illegible] وقت گشتم با توای [illegible] کریه [illegible] من

ملاقات آمدن زعفر جنی بعد از امام حسین علیه السلام بعد از ستایش و ثنای حضرت [illegible] بر وی سال [illegible] صلوات حضرت
رسول مختار سلام فراوان و درود و بی پایان نثار مرقد منور روضه مطهر امامی که ملایک چون کبوتران حرم بر گرد بامش در پرواز
جبرئیل امین در کار صدق و یقین با گوهران ولایت [illegible] علیشی مساز است چنانکه در کتاب [illegible] الشهدا [illegible] و تحفة المجالس
مسطور است که روزی جبرئیل در خدمت حضرت خاتم المرسلین [illegible] مشغول بود که حضرت امیر المؤمنان و شاه مردان [illegible]
وقت [illegible] غالب کل غالب علی ابن ابیطالب داخل شد جبرئیل امین چون حضرت شاه ولایت را دید برخواست و شرط تعظیم بجای
آورد و حضرت رسالت پناه فرمود که ای جبرئیل علی را تعظیم میکنی گفت یا رسول الله علی را چگونه تعظیم نکنم که حق تعلیم از من دارد
حضرت پرسید که ان چه تعلیم است جبرئیل گفت یا رسول الله در روزی که خدای تعالی مرا خلق کرده از من پرسید که تو کیستی و من کیم
من [illegible] نام من چه باشد در جواب گفت و متحیر ماندم مدتی در مقام حیرت بودم و از فرق [illegible] و علم نور حاضر شده
و مرا تعلیم نمود و گفت بگو که تو پروردگار جلیل و من جبرئیل [illegible] من بنده ذلیل و نام من جبرئیل است لهذا چون او را دیدم تعظیم کردم

حضرت رسالت پرسید که ای جبرئیل عمر تو چند است گفت یا رسول الله اما این قدر میدانم که ستاره ای [illegible] هر سی هزار سال یکبار طلوع میکند من او را
سی هزار بار دیده ام از این جهت حضرت فرمود که اگر کشف بعضی از ان هاجبه [illegible] وصول هر سه یقین من زیاده نمیشود و هرگز من چیزی
[illegible] جمیع [illegible] اخبار صفات [illegible] یقین من بوجود واجب الوجود و صفات ثبوتی و سلبی او بمرتبه علم الیقین رسیدا
و بعد [illegible] ترقی نموده که دیگر یار او وقوف حال مرتبه نیست ابن عباس روایت کرده که روزی در مسجد در خدمت حضرت خاتم المرسلین
بودیم و در [illegible] آنحضرت نشسته بود که مجلس الطاعت داده عمار و حذیفه و ابوذر و سلمان و جمع کثیر از اصحاب [illegible] بودند
که در آن حین ناگاه [illegible] شد و آواز هیبت [illegible] بگوش ما رسید که کسی را طاقت شنیدن آن نبود پس حضرت رسالت پناه به حذیفه
و سلمان فرمود که خبر بگیرید که چه واقعه روی نموده پس هر دو رفتند و خبر آوردند که [illegible] مرد بلند بالا و صاحب دراز [illegible]
با صورت مهیب آمده و قدم بر [illegible] نهاده [illegible] ای که بر [illegible] ریخته و در جنس [illegible] غائب [illegible] بود و فریاد میکرد که البدار
البدار الحذر الحذر یا اصحاب النبی و صحبت حضرت حذیفه فرمود که بحجره [illegible] و کاشف الکروب [illegible] علام الغیوب حضرت علی ابن ابیطالب
علیک [illegible] حذیفه میگوید چون آنحضرت شاه ولایت سیم آنحضرت فرمود ای حذیفه آمدی مرا خبر ده از [illegible] که من هم برادر آل
دارم از روزی که خلق شده اند و بعضی که از پیش آن آمده اند حذیفه میگوید که در خدمت آنحضرت تا وارد مسجد شدیم چون [illegible]
ولایت را دید بر روی نشسته و حضرت علی این عم خود را فرمود ای [illegible] چون علی ابن ابیطالب نشست آنجوان برخواست و گفت که ای
[illegible] ایمان و معدن ایمان و مبرکننده بطل و فرزند میدان و کشنده ابطال [illegible] و [illegible] برادر [illegible]
بلکه سید [illegible] صفات آنحضرت [illegible] و حضرت خیر [illegible] گفت [illegible] حاجت این پسر که وصف ترا میکند برآرد [illegible] از دانش [illegible] حضرت
شاه ولایت فرمود ای پسر نزد من آ که بتوفیق حضرت رب العالمین حاجت ترا برآورم [illegible] نا [illegible] که [illegible] دارد گفت
حاجت من [illegible] و هم [illegible] مستقیم و در [illegible] دارم [illegible] این پسر چون این [illegible] گفت برادر [illegible] کوه
[illegible] بود و مبر [illegible] روزی در [illegible] دختر [illegible] وان دو دیده [illegible] را به تیر زده مقتول
[illegible] شد [illegible] گفتن [illegible] و شب [illegible] اکثر بر جنیان رسیدا که [illegible] اکنون [illegible] کلام [illegible]
شنا به میخود و [illegible] بن از [illegible] بجانب [illegible] و قبیله او از قوم و عشیره که هفتاد هزار کس اند با اسب سوار اند [illegible]
که [illegible] بوده و از [illegible] و معروف و [illegible] و از قبیله قوم [illegible] اکنون ما و سلمان میخواهیم و از [illegible] و از قوم [illegible]
[illegible] امیر دارم که [illegible] از وصف [illegible] معجزات [illegible] که ما او را در وسط حضرت [illegible] شاه ولایت
این پسر فرمود که [illegible] این [illegible] که از برادرت پسر چون [illegible] از ان که [illegible] اسرار [illegible] کرده گفت
[illegible] است [illegible] من [illegible] برسند و از [illegible] بعد از [illegible] بیاید [illegible]

[illegible]

[illegible]

امام مظلوم آن تیر را بیرون کشید و خون از جبههٔ مبارک بگرفت تا آسمان بپاشید و قطره‌ای از آن برنگشت ناگاه تیری دیگر [illegible]
بر سینهٔ آنحضرت آمد چنانکه منقول است [illegible] تیر سه پهلو زهرآلود [illegible] زخم اول [illegible] تیری دیگر [illegible]
داغ [illegible] بر زبان [illegible] چشم [illegible] که حسین این تیر [illegible] آنحضرت [illegible]
گرفت [illegible] حسین [illegible] مادر [illegible] در زمان طفولیت حضرت امام حسین [illegible] فاطمهٔ زهرا [illegible]
[illegible] حسین [illegible] فاطمهٔ زهرا [illegible] حسین [illegible] گفت حسین
[illegible] حضرت گفت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] برادرم حسن [illegible]
[illegible] فاطمهٔ زهرا [illegible] گفت [illegible]
رسول [illegible] فاطمه [illegible] گفت [illegible] امروز حسینم [illegible] حسین [illegible]
حسین [illegible] برادرم حسن [illegible]
[illegible] حسین [illegible] رسول [illegible] فاطمهٔ [illegible]
[illegible] حسن [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] حسن [illegible] حسین [illegible]
[illegible] حسینم [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] خون [illegible] امام [illegible] شهید [illegible]
حضرت [illegible]
[illegible] حسین [illegible] امام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] حسین [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] حسین [illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible]
[illegible] انجناب [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] حسین [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] شهادت [illegible] حضرت
امام حسین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible] مصطفی [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]

برگشته و دیگر از غیرت سینه با سیم جمعی از شجاعت و دلیری مشهور بودند به میدان اول رفیق شما رسیده سعی کرد که گرفت
برتشنگی رفتن شما فرار بر قرار اختیار نمودند بحضرت سید الشهدا آمدند که مستغاث ... معروف شده که هر کدام در این باب
منتشر شده از آن وقت بحضرت رسول خدا جناب ... رسید که ... بن ابی طالب ... غالب
غالب علی ابن ابیطالب علیه ... و ... بر سر ... از حضرت ... در ... نوبت ... اولادم
و این بار چون روح القدس بر جای ... خشان رسید و ... دید و ... شنیده ... قدم بر قدم
به اطراف جوانب ... که مضمون ... پناه من ... است ... که ... خلق ... از ... برق ... آتش ... علی
نبیند ... چه دیگران ... نوبت ... بس ... ایشان ... در ... معرفت ... رسیده ... آویخت چون ... گرید
رسید ... اند و حضرت ... را ... دست ... کس ... الطاف ... بجا ... جست ... ودیعه
آنحضرت ... بیان زده ... در چه چنین ... سینه ... که ... خود ... از وقت ...
بلند شد ... حضرت ... شنیدم که ... کس ... گشته ... در ... حضرت ... ج ... شنیده
ناله ... افتاد ... رسیده ... کرده ایم ... نه ... صبر ... طاقت ... برگشتن ... شنیدم
که ناله ... که از ... شنیدیم ... آواز العطش ... الامان ... صدای ... آمد الغوث
آواز داد که ... بگیاه ... ایشان ... آب ... حضرت ... دل ... آب ... شنیدیم
سیراب شدند ... بر آب کردند و ... آمد ... حضرت ... آب ... شنیده ... شنیدیم
جوانان ... رسیدیم ... صدای ... از ... خدا ... حضرت ... رسیدیم ... شنیدیم
بودیم ... بردیم ... حضرت ... آب ... دیگر ... حضرت ... نه ...
در صفا و مروه ... حضرت ... ولایت ... انتقام ... گرفته ... کسی ...
رفع شده ... بود ... اسیر ... آب ... حضرت ... کرده ...
بار ... از ... شیعیان خدا ... کسی ...
راز نیاز او ... حضرت ... روز ... کاران ... سیدان ... دوستان ... امروز ...
وفا داده ... امروز ... کاری ... امروز ... آب ... بده ... امروز ...
چون کارت امروز ... از زبان ... از زبان ... امروز ... الحق ...
از نگاه ... اسیر ... شده ... از ... کرد ... جهان ... بکشیم ... حسین
... الکوفه

نسبت بآنحضرت ... بود ... بر ... بر آن حضرت
چه کرده و ... مجلس ... حضرت سید الشهدا جناب امام حسین علیه السلام شرح آن ... نوبت ... عمر ...
... کردار ... در ... بوستان ... روایت کرده اند که چون ... سر ...
جوانان آل ... چون گلستان ... در ... شهادت ... الموت ...
الموت ... سر ... فتمنوا الموت ان کنتم صادقین ... بوستان
از شمیم ... کل ... در گلزار ... رنگ ... الاکرام ... آمدند ...
الطاف ... خون شهادت ... اللؤلؤ و المرجان ... افتاده ... مشکین ...
فرش ... مانند ... زنند ... بفرموده ... عظیم ... آن
دیگر ... مصطفی ... مرتضی حضرت امام حسین ... نوبت شهادت ...
الطاف رسید ... العطش ...
... العطش ... طرف
... در آنوقت ... طرف ...
آمد ... چون ... باری ... میدان ...
... امام زین العابدین رسید ... سینه ... آتش ... ضعف
... قوت ... بر زمین ... چشم ام کلثوم ... افتاد ... میدان
... دل ... از آتش ... در خیال ... افروخته ... جگر ... دیده
... امام زین العابدین
... جان ...
... حضرت امام ... بود ...
... ام کلثوم ... ابن ... حضرت امام ...
... اهل حرم ... بر سر ... سینه ...
... شام ... اهل حرم ...
... روز ... طفل ... کربلا ...

چه روی داده که بار سپاه ناله بر سر دها شیون آورده و دهادوش او را در بر گرفت و میگفت ای برادر [illegible] و لشکر [illegible]
سفر کردن او بر [illegible] از سر و سرور خود ای دانای [illegible] و از بهر [illegible] آنچه سکینه و رقیه [illegible] بزرگ [illegible] آنگاه
که زینب [illegible] و در دفتر رسید که آنحضرت به زینب خاتون می گفت ای خواهر جان [illegible] سکینه که امروز یتیم میشود
محبت بسیار کن که طفل است اگر گریان شود جوان سکینه این سخنان از پدر بزرگوار شنید [illegible] و گریان [illegible]
دست از گردن پدر کرده و میگفت ای بابا [illegible] خدا [illegible] برادر [illegible] و اغ [illegible]
[illegible] امید جدا کرده در این [illegible] و دیگر [illegible] سکینه چند آن ناله کرد که حضرت امام [illegible]
[illegible] میگفت در این اندیشه حق داری [illegible] کن که [illegible] ای [illegible]
[illegible] سکینه [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] چون آن [illegible] امامت [illegible] آنحضرت [illegible] زینب خاتون [illegible]
[illegible] امام [illegible] از فغان [illegible]
از [illegible] چون چند قدم رفت زینب خاتون از [illegible] برادر [illegible] از برای خدا [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] خواندند [illegible] آنحضرت [illegible]
خاتون رسید [illegible] آنحضرت [illegible] و حضرت امام [illegible]
ای خواهر [illegible] فراق [illegible] مادرم رفت از دنیا [illegible] برادرم [illegible]
در فراق [illegible] زینب خاتون [illegible] ای برادر [illegible] چون [illegible]
[illegible] برادر [illegible] ای برادر امروز زینب بیکس میشود
دیگر امید [illegible] فراق [illegible] امام زین العابدین [illegible] چگونه از [illegible]
برادرم حضرت [illegible] آنحضرت روان شد و زینب خاتون [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت رسول خدا [illegible] حسین [illegible] رسول خدا
[illegible] آنحضرت [illegible] سید الشهدا [illegible]
و این [illegible] آل مصطفی و مرتضی [illegible]

کلمه زبرادران

که از برادران دو فرزندان و برادران من کشته اید صبر بکنم بشرط آنکه [illegible] دختران رسول [illegible]
روم و عراق [illegible] آنحضرت [illegible] رسید که لشکر مخالف متفرق شوند [illegible]
[illegible] حسین [illegible] حضرت [illegible]
من [illegible] مصطفی [illegible] زنم [illegible] تشنگی
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] امام [illegible] خاتون [illegible]
[illegible] سپهر [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] تشنگی [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] فراق [illegible]
[illegible]
[illegible]

یا محمود ... جعفر را از قوم خود نجات داد و از ظلم قوم خود برهانید و حق او را گرفته ... [illegible]

و شام فرزند کرامت ... [illegible] ... آمدند ... [illegible] ... اسیر کرده ... [illegible]

میگردانیدند ... [illegible] ... دوستان ... [illegible]

... [illegible] ... مجلس در بیان شهادت ... [illegible]

... [illegible] ... روایت کرده اند

که چون ... شربت شهادت چشید ... [illegible] ... حسین آه

آتش ... در آن وقت ... [illegible] ... آفتاب ... [illegible]

در عالم ملکوت ... [illegible] ... در آن وقت ... [illegible]

و اضطراب بسیار ... [illegible] ... حضرت رسول خدا ... [illegible]

... آسمان ... [illegible]

... [illegible] ... آتش ... [illegible]

... [illegible]

و ناله ... حضرت امام شهید ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... حضرت امام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

روایت ... حضرت ... زین العابدین ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... امام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... حضرت ... [illegible]

زین العابدین ... [illegible]

... [illegible] ... فاطمه زهرا ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

امام زین العابدین ... [illegible]

بدشمن نمود برآورد که اقتلوا علیا فانه بغی کشید او را جائیکه تکیه بر بستر کرده همه این مسلم گفت سبحان الله هنوز از کشتن اولاد ظلم
سیر نشده اند جوانان آل محمد کشته از سر آن چه روز کنند زید در اشکوف سعد دخیل الخیمه شد هزده روز سعد آن وقت گفت شرم از خدا
شرم ندارید که در قتل این طفل بیگناه که مریض است سعی میکنید پس خرابه صدا برآورد که کسی با این بیمار کار ندارد امام زین العابدین زینب که او را ازان
وادوم ان بیماران آتش در خیمه زدند اطفال از ترس آتش دور بیابان دویدند اعیان از شعاع آتش می‌گریختند و طعن نیزه بر پشت
اشخاص میزدند و آب نداده گرفته اهل بیت رسول سنگ و نه بسنم که در حوالی الفک تیغ شمر بر جا رشته بودند ازینها کسی غیره ام
دختران الکرین عقل بنات نفس بودند عقد پدر را از فاطمه دختر سید الشهدا مرویست که در ان وقت من منتظر بودم که با ما چه خواهند
کرد آیا کشته یا بستر میزنند ناگاه دیدم یعنی نیزه در دست داشت میراند میزد و اسباب میکشید انچه داشتند النون
غدرت میکرد ان اطفال زیره و بیچاره با جیاه و والنساء و حسینا برآوردند من از ترس ملال او کالی خود ازیدم مرویست طعن زینها رسید
و اسباب ان عفت که چون چیزی نبود که الطفل هم افتاد و دست برآورد کان گوشواره را در آورد و فاطمه هم در ساعت گوشوارها چیده
بیکرد و اتما سخ نمود و نیکذشت که گوشوارها برد او النعون گفت این خیر نام اهل بیت گرفته اینچه شکستند از برای این گوشوارها اعوا القدر
بیخ مکن گفت ای سکینه دل این گوشوارها الب برده است میدانم جایکه ازین بنیه بود که دست بدیدم انقم انحضرت می‌اورد گناه
گرفت و روسید دست میت کرد و این گوشوارها انگوشتی میکرد و این گوشوارها ازینجا زیاد کار است از این جنس النعون دست
دست روی ازکرد ان گوشوارها از انجا دو جنبه کشید که گوشواره فاطمه بلا شد که گوشواره را پیرون آورد و ان طفل صغیر آن کشید و مهوش شد

خدمه روایتی است در قتلگاه دیدم ٦

بعد از ادای نماز حضرت خاتم الانبیا و پس از صلوات اهل بیت حضرت رسالت پناه تحفه
سلام علیکم آنقدر است که خسروان جوان گذاره علم مسرایشان شکست و شکسته شمع و زنت نام نامیشان اراباب جلیس اداره خوان در
مرزوان تلطف ایشان و عیان پید او ارشاد به جنبیر عموم خلوت ساکن ایشان را بهار خدا و مصطفی نور العینین و ابو الحسین جان بیان
روضه خدا انکه چون کلم بانک سختی پانهار خدا با فرزندان و مخفی خلطان شد بعد از فوت روحی ایشان و شستی به او دارم انوار
چنانکه در مجمع الاخبار و تحفه المجالس روایت که نام داری بر منبر سید المرسلین و نام لایق خلافت شرع و مبین ابوبکر لعین از این برادرخت
بدار البوار کشید نوبت ظلم و ستم پسر او نمرود شمرد و مرد و در تربیت اولاد جشن عمر بر اختر رسید اول کاری کرد عمر بعد از طلوع اول کارنامه
این بود که منعقدان ابوبکر را منفی و ذلیل کرد انید و حقوق اهل بیت طاهره حضرت رسول را با جبر پس گرفت و خاطر حضرت رسول
بلال خود از جبر و اشتم حقوق عمر بود قطع کرد و تدبیر ابوبکر را در مکاتیب پرکرات بخوانند شاهد جان می‌رفت یا فرزندان شیر خدا البسر بود
هر چند علم و اقوام او را منع میکردند و تخفیف میکردند اهل بیت عصمت میکرد باز بیکران پخوانند انحضرت می‌رفت چون چند نوبت او را
تنبیه و نصیحت میکردند فایده نداد آخر الامر دست از ظهر برداشت و او پوسته در خدمت حضرت میشد و دوستان انکه انجمله صفیه

ذکر کشتن

و کلیه بیان انحضرت موجود است مرویست که بعد از ابوبکر او پسر بسیده زوجه آمد گفت خلیفه رسول خدا کیست عمر علان گفت منم مرا با
گفت پدرم و مادرم پیغمبر خدا ابوبکر یکبار برسول خدا تاسف شده بود کا باشد گفت ابوبکر و این شه اولاد گفت ده هزار و چهار صد درهم بر سر
امانت بیت آل حضرت و حفظ و حجت او را در دست دارم اهل تو بیاوردانشه امانت مرا اوکی این گفت وعیش بیو نشان ابوبکر بپرده
آورد و معلوم او زاده خطاب گفت انچه بو بسر در آن بپرش بخیر او را گفت بده او را ابی نشا بسم عمر گفت انام ابوبکر امانت کرده نه اوز ابو عمر حفظ
پدر ما ضرر بابو نمود گفت ده هزار و چهار صد درهم تو فرزند او ده امانت ما را وی بده عمر گفت این ارث بیت بیچ تعلق ندارد و دو زمان
حیات ابوبکر او جدا بودم من در خدمت و یکسر برسر هم کار بودم و همان نیزد و ما مرفت انحضرت میشم برادر و بر عبد الرحمن نام و دارم خانه و اسبابیم
در نزد او است امانت خود را از او طلب کرد او وقت عبد الرحمن معزز بود و بیمن رفته بود عمر گفت و ارث امانت تو بر تو دادن و امانت خود را از او
بگیر مجهول کار خود و در ما عهد او بیشتر ناکرده که ماه چه از او است دو دور الدامان شد کرد چون از انجا بیرون آمد و او ستوده
امراجس کرد ابو بکر او حسینیا و او را با خبر و مهر را پیچ از ان زر خبر نیفتاد و حیرت جمیع از اسیر و خبر و نیزه و خفیر برای بیمار القتال
ندانست چون جمع که هم معتقی شده بود کرد که المعنی ها که از رفت میشود او را گفت من بچنان محبت و دفع خود دوم و آفتاب
دارم نزد او دوم کریم و دلهار شفقی او ابیشان ستند در این ایام هر کرا اضطرابی ایه نزد او درود اینک انحضرت مشکل او را حضور و هم بود
کتابی شیخ او هرا د آخر عمر گفت ای خلیفه او بر سرحد بودند که در امعت و معه که نزد بیت سبب بر خود روم و خدمت خود را او حسیم بر بطلب گفت
که انکه میشود و تو قرض برا او ادا میکند اگر بی شرط بیرون تعیر از نماز و نشستن تیا شر و الامحبت دین تو باشی بر دو همه مستحق گرفته
به تعجیل تمام باینت حضرت حسن رسالت آمد احوال خود و کیفیت معامله خود عرض کرد حضرت فرمود از موضع عمر که کاری تو هیچ نمی‌شود عمر گفت ای امانت حیدر وقته
چگونه عمر تمام کرد این در ریاده و هزار زر بسرخ لخطاوم پسرم از من بیطلبید معروض که که که عیش بیان من از جهت این بیفرمانیم
شاه دو ثبت دیوار جو برده و چهار سوی بازار مدینه انتخابی که تقاضای او که شنید و پیچ بیکشید و در آنجانب بعید سه دانگ ستانه و در میان ان
سنگ است سیاه هم دلکش پر بهار که خون از قتل ان پیچکه چون بر در میان سنگ آید از او هر شود و او را در بیچا خود راه ندهند چون ان یدان
سنگ نزد یکی شد و او را به جبر او از غیرت پشم از رو سی تو در میان سنگ پنهان شود و سنگ از او هر شود و او را تنها گذارند
چون به چند تو کار باد و نزد بیکش سر بر زمین نهد خشنید و یه پسر تو است او را گیو امیر خزانه میکوید که از او ابیا او را در یک خانه اول اجل
آنکه علی میکند به بین تو جواب بیکو بده و بان لمبیک پس همه شناخت حضرت شاه ولایت در آن شیخ چون بیان موضع رسید کان سبید دید که
بعضی خواب باد و بعضی ایستاده و هیان سنگ سیاه حضرت نشسته بود و اگر کسی دو هم پیر خون از آن میچکید سکان از او و حضرت میکشد نالوده
تنها که انگشته عمر نزد یک او رفت چون ان سنگ او را دید فیض کرد بر خاست و دران موضع ایستاده سر بر زمین نهاد و سبیر گشته ایل و بیاگ گفت و عمر
گفت لبیک یا امیر خزانه میفرماید که ترا از او ابیار او در یک خانه نماید که آنکه علی میکند ان سنگ تبقیر رست حق تعالی به زبان آمده گفت که ای سلسله فیض

بر احوال [illegible] بشد و از ظاهر ملک و ملکوت خبر [illegible] برکات [illegible] بدر کردم و [illegible] خود [illegible] قسم

که [illegible] قاسم [illegible] ابن حسن و دلدار پیغمبر آخر الزمان شاه مردان و شبیر [illegible] سرور اولیا و قدوهٔ اوصیا یعنی علی مرتضی

بر [illegible] که هم در مرتبه [illegible] پیغمبر و حضرت رسالت پناه است [illegible] و ایشان از یکدیگر جدا نیستند [illegible]

اسرار است و علم بر جمیع [illegible] معجزات [illegible] و [illegible] است و پیغمبر [illegible]

مسند رسالت [illegible] شاه [illegible] و [illegible] آمد [illegible]

[illegible] از طرف [illegible] الخلاف [illegible] مدفون است [illegible]

و تسلیم [illegible] روان [illegible] چنانکه حضرت [illegible]

شبیر [illegible] شاه مردان [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] و [illegible] طریق [illegible] چنانکه

و لعنت [illegible] حضرت [illegible] ظلم [illegible]

[illegible] سید الشهداء [illegible]

از این ناله و فغان [illegible] دختران [illegible] حسین [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] سید الشهدا امام [illegible]

[illegible] زینب [illegible] کوفه و شام [illegible]

[illegible] دختران فاطمه [illegible] عمر سعد [illegible]

زینب [illegible] امام حسین [illegible] برادر [illegible]

بس [illegible] [illegible]

[illegible] کشتگان [illegible] شهیدان [illegible] حسین

[illegible] چنانکه [illegible]

خاک [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] طفل [illegible]

[illegible] تشنه [illegible]

[illegible]

[illegible] زینب [illegible] بود [illegible]

[illegible] شهیدان [illegible] زینب [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible] مصطفی

[illegible] زینب [illegible]

[illegible] زینب [illegible]

[illegible] برادر [illegible]

[illegible] سر [illegible] اسیران [illegible]

[illegible] شهیدان [illegible] سکینه [illegible]

[illegible] سکینه [illegible]

[illegible] سکینه [illegible]

[illegible] شهید [illegible] سکینه [illegible]

[illegible]

[illegible] سکینه [illegible] پدر [illegible]

[illegible] سکینه [illegible] زینب [illegible]

[illegible] پدر [illegible]

[illegible] شام [illegible]

[illegible] برادر [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] سکینه [illegible]

[illegible] سکینه [illegible]

[illegible]

[illegible] برادر [illegible] شهادت [illegible]

و تفحص نعش علی اصغر می نمود ناگاه [illegible] دید که خاک کربلا او را چون مادر مهربان در آغوش کشیده و شیرخوار آنحضرت [illegible]
[illegible] پستان [illegible] علی اصغر [illegible] بسینه گرفت [illegible] او را [illegible] بوسید [illegible] و گفت [illegible]
[illegible] خواهر [illegible] آب کوثر [illegible] گلستان [illegible] ما بودیم [illegible] در این چمن [illegible] از شاخه [illegible]
[illegible] برادر [illegible] حسرت [illegible]
[illegible] برادر [illegible] ای برادر [illegible]
[illegible] در فراق برادران [illegible]
[illegible]
[illegible] زیارت [illegible] آمدن [illegible] در کربلا بر قبر سید الشهدا بعد از [illegible] حضرت واجب الوجود [illegible] و صلوات
و درود [illegible] رسول رب العالمین سلام [illegible] آنچنان [illegible] و روایت [illegible]
[illegible] روایت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] ذو الفقار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دوستان [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] بعد از فراق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نجف [illegible]

[illegible] و خلق [illegible] از معجزات [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آورده [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] ولایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] انبیا [illegible]
[illegible] انبیا [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] محمد مصطفی صلوات الله [illegible]
[illegible] اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله [illegible] و خلیفة رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بزرگوار [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] زیارت [illegible] حضرت سید الشهدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شهیدان [illegible]

دران وقت صیدی [illegible] که از دام [illegible] فرار نموده [illegible]
[illegible] از آشیانه روانه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کدام [illegible] کدام [illegible]
[illegible] کدام [illegible] کدام [illegible]
[illegible] چون مرغان [illegible]
[illegible]
[illegible] زاغ گفت [illegible] الطیران [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... القبر روضة من رياض الجنان ... حضرت جعفر الطیار ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صلوات الله علیها [illegible]

[illegible] رسول رب العالمین و سید النبیین محمد مصطفی

در مسجد الحرام [illegible]

[illegible]

جهان بیاراست حوران در هر قدم ... حضرت فاطمه را بر روی [illegible] ... حضرت [illegible]
از آسمان [illegible] ... حضرت [illegible] ... حضرت خدیجه [illegible]
[illegible] ... زنان عرب [illegible] ... ستاره روشن [illegible] ... خورشید [illegible]
[illegible] ... حوران [illegible] ... حوری
جهان [illegible] ... زنان عرب [illegible] ... باستقبال [illegible]
چون بظهور رسید حضرت فاطمه زهرا [illegible] ... از حوران بهشت [illegible] ... جهان [illegible] ... آسمان [illegible]
[illegible] ... آتش [illegible] ... زنان عرب [illegible]
[illegible] ... حضرت فاطمه زهرا [illegible] ... تعظیم [illegible]
[illegible] ... حوران [illegible]
[illegible] ... سبحان [illegible] ... الکلمات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
رسول [illegible] ... حضرت فاطمه [illegible]
[illegible] ... حضرت فاطمه [illegible] ... السلام [illegible] ... رسول خدا
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... حضرت رسول [illegible]
[illegible] ... حضرت [illegible] ... فاطمه زهرا [illegible]
[illegible] ... حسین [illegible] ... شهید [illegible]
[illegible] ... حضرت [illegible]
[illegible] ... حضرت امام حسین [illegible]
[illegible] ... امام حسین [illegible]

اهیت از قوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... حضرت رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... حضرت امام حسین [illegible]
[illegible]

[illegible]

کمان ایران دختران فاطمه زهرا [illegible]

با لال جو ... [illegible] حضرت ... [illegible] نیمه از اهل ... [illegible] وقت ایشان ورود آورده ... [illegible]
و این جماعت ... [illegible] زندان ... [illegible] ... [illegible]
شهادت ... [illegible] آورده ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] امروز ... [illegible] ... [illegible] لباس ... [illegible] در ... [illegible]
و ... [illegible] حضرت ... [illegible] رسول ... [illegible] ... [illegible]
در آورده ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] شهادت ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]

[illegible]

روایت کرده اند که چون ... [illegible] اسیران ... [illegible] ... [illegible]
و ... [illegible] امروز ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] اسیران ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]

[illegible]

مه چنین از این طاقت ... کفت ای ... بیا تو ... ستمکر ... آتش ... [illegible]

ام لقمان دختر عقیل ... ستم ... آتش ... امر القاتل ... کفت ای لقمان [illegible]

در شهر ... مسجد ... خطیب ... [illegible]

[illegible] ... چهارت ... [illegible]

[illegible] ... تمام چشم ... [illegible]

[illegible] ... روایت ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... خطیب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... فاطمه ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... فاطمه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... لقمان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... حسین ... [illegible]

بنظر افتاد

[illegible] ... فاطمه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... فاطمه ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... جعفر ... [illegible]

[illegible] ... جعفر ... [illegible]

[illegible] ... حسین ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و در رخان ... [illegible] ... گشف ... [illegible] ... چون

کنیزان ... [illegible] ... نزول ... [illegible]

از آنکه ... [illegible] ... ایران ... [illegible] ... شهدا ... [illegible]

خواننده ... [illegible] ... روشن ... [illegible] ... آفتاب ... [illegible]

... [illegible] ... از قرآن ... [illegible]

وقت ... [illegible] ... دیدم روشن ... [illegible] ... شهیدان ... [illegible]

... [illegible] ... رسید ... [illegible] ... آنحضرت ... [illegible]

... [illegible] ... ام حسبت ان اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا ... [illegible]

قصه اصحاب کهف ... [illegible] ... الکهف والرقیم ... [illegible]

... [illegible] ... آفتاب ... [illegible]

... [illegible] ... آدم ... [illegible]

... [illegible] ... زنان ... [illegible]

... [illegible] ... برادر ... [illegible]

... [illegible] ... آمدیم ... [illegible] ... آمدیم ... [illegible]

... [illegible] ... آمدیم ... [illegible] ... آمدیم ... [illegible]

... [illegible] ... آمدیم ... [illegible] ... آمدیم ... [illegible]

... [illegible] ... اولاد آدم آمدیم منقبه ... [illegible] ... بعد از ... [illegible] ... حضرت ... [illegible]

... [illegible] ... مصطفی ... [illegible] ... فاطمه زهرا ... [illegible]

... [illegible] ... المصطفی ... [illegible] ... فاطمة الزهرا ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... معتبره ... [illegible]

امام ... [illegible] ... جعفر صادق ... [illegible]

... [illegible] ... حضرت فاطمه زهرا ... [illegible]

قریشی

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... حضرت ... [illegible]

... [illegible] ... رسول الله ... [illegible] ... حضرت ... [illegible]

... [illegible] ... اولاد ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... فاطمه زهرا ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... زنان ... [illegible]

... [illegible] ... رسولان ... [illegible]

... [illegible] ... ابراهیم خلیل ... [illegible] ... آسیه ... [illegible] ... مریم ... [illegible]

حضرت آدم ... [illegible] ... فاطمه ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... فاطمه ... [illegible]

... [illegible] ... فاطمه ... [illegible] ... ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله ... [illegible] ... سید الانبیاء ... [illegible]

سید الاوصیاء ... [illegible] ... الاسباط ... [illegible]

... [illegible] ... طاهره مطهره ... [illegible]

... [illegible] ... حضرت فاطمه ... [illegible]

... [illegible] ... الفاطمة بضعة منی من آذاها فقد آذانی و من آذانی

فقد آذی الله یعنی فاطمه پاره تن من است ... [illegible]

... [illegible] ...

حضرت فاطمه ... [illegible] ... رسول خدا ... [illegible]

بود حضرت فاطمه گفت [illegible] که کجا [illegible] پهلوی من [illegible] شکسته و در آن [illegible] فرزند من محسن [illegible] گران نام [illegible] حضرت [illegible] از

ولادت [illegible] که بود سقط شد [illegible] از زهر فراق [illegible] حسن [illegible] از زیارت [illegible]

از [illegible] شهید [illegible] زمان [illegible] حسین [illegible] دختران [illegible] خسته [illegible]

آنگه [illegible] فاطمه زهرا [illegible] فرزند [illegible] کدام [illegible] فاطمه زهرا [illegible]

[illegible] شهر [illegible] فاطمه زهرا [illegible]

[illegible] ابن زیاد [illegible] **در ذکر ورود اهل بیت در مجلس ابن زیاد ملعون و بیان آن** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابن زیاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حسین [illegible] مصطفی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ای [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابن زیاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابن زیاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابن زیاد [illegible]

مصطفی را و یاران [illegible]

[illegible] اهل بیت [illegible] کشتن

اولاد مصطفی [illegible]

[illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برابر جوان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از اثبات بطلان این حکم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیک لب تشنه ای چون ما تشنگان بلرزند ای چون خسته دلان زار و مجبور ای چون با دل خسته بلبشی و پریشانی چه ... از وطن دور گشتی
بلی کی از آب تشنه ای بر وی ای وزان شهید تمامی زنان در کوی ای چون زیر پیر جعفر ماننده خود کرد پیر و پریشان دگر ای چون خود جانان دید از خنجر
روزگار سر بر زانوی حسرت نهاده و بکر بسته پرسیده حضرت شاه کجا بنده کرده چرا شهود در طلب و دشمنان در تعقیب اشیا در رهزنی دشمنان در غربت
ای بیچاره در دو بیکسته ای وقت خویش تشنگان اشک در لب روان ای جای بیکسی فکند داده بر زانو بر بستان ای کو از عشق بیابانها بزانو سر بنه
در آن گرد تن ای بلی بازار بستان ای ... نهادیم لاله های شکسته ... ما غریبان ... چون دیار سیدیم ما اندکی ... عیسی ... ما کلابیم
در شهر ستم ما کا نشیم ما دوستان اهلبیت ... ما دشمنان کافر ... اگر توهم ... در ستم ... از دل آرزو ... خلق
با خون تشنگان ای ... ای الشیعه ... از بر گشت ما شکر ... از ... تشنگان بیش ... بلا
از ... نباید ... جستن ام ای ... شهید ... گرفتم ای خود ... زیان ای ... از ...
دارم ... کو ... جنیبه ... خود ... صورت ... به حکم ... به توبه اهلبیت ... شد
مروت ... بیک زبر ... بود چون ... خسته اند ... از کسی صورت حال پرسید گفت اسیران کربلا ...
که این شهر آوره ... مردم ... شهر ... مشغول اند و امروز ... بازار ... بیت ... اهل ... و ... از ...
که ... شد چون ... الحسین ... از حال اسیران ... دشمنی ... و ... شد ... ایشان
از ... حیدر ... برادر ... زیر پای ... از طرف ... مشهد ... مهدی ... از ... چند
... بسته چون نگاه کرد ... دید که ... زانو ... به رسم ... خود ... اهلبیت
... با ... تشنه ... بر ... دگر ... و ... وقت ... آن ... از ...
... جان ... او ... به توبه ... اهل ... ترتیب ... آن ... ای دوستان ... از اهلبیت ... در ... ای ...
... در ... در ... ای ... بیرون ... ای ... اسیران ... ای ... کردن ... بیت ...
... ای ... تمام ای ... **مقدمه ورود اهلبیت در بر ... آن** ... اول ... حضرت
بار ... چون ... حضرت ... اهل ... بیت ... حضرت ...
... چون ... گری ... و ... زبان ... و ... تعالی ... اول
... در ... کتاب ... کفایة ... و ... ... المجالس مذکور است ... در ... حضرت ... سید
... حضرت ... که ... دو ... آن ... انگور ... بعضی ... آنچه ... ازان
... حضرت ... که ... آمد ... برای ... که ... کشته ... ای ...
حضرت زینب

حضرت فرمود ... نه ... آب ... به ... حق ... و فصیح جواب ... شنیده شد و فهمید ... گفت ... رسول الله ... حضرت
بسا ... که ... فرمودند که **اتقوا النار التی وقودها الناس والحجارة** یعنی بپرهیزید از آن آتشی که آتش گیره
او ... و ... که ... روز ... سخن را شنیدیم از خوف آتش ... حضرت رسول ... فرمود ... این ... دیگر ... ازان
... بود ... که ... شیخ ... شد و دیگر کسی ازان ... شیخ ... ای ابوطالب ... که در
... حضرت رسول ... رفتیم ... حضرت ... گفتم ... رسول الله ... شده ... حضرت ... که
... حضرت ... رسول الله
بگوید که ازان ... اتقوا النار التی وقودها الناس والحجارة ... که آب ... از
... ابوطالب ... حضرت ... که ... بود ... و ... منفرق
... حضرت ... حضرت ... شد ... فرمود ...
... از ... بر ... حضرت ... ای ...
گفت الامان الامان ... حضرت رسول ... از ... که ... ای ... رسول الله ...
... از ... که ... حالا ... خود ... کار ... از گفت
... حضرت ...
آمد گفت ... رسول الله ... شنیدم که ... آن ... آنرا ...
ابوطالب ... از ... از ... حضرت ... که ...
... رسول الله ... من ... گفتم ... از ...
یا رسول الله ... که ... شد ... رسول الله ... شنید ...
... تمام ... حضرت ...
... که ... از ... حضرت ...
بار ... حضرت ... که ... امام ...
... **در بیان ... در ... ای ...** ... و ... الاولاد
... به ... و ... آن ...
... که ... آمد ... بیت ... که ... بیت

[illegible]

۱۰۶

[illegible]

۱۰۶

[illegible]

[illegible]

سیر نشده پس آن کافران قوم جوع یاد شهید الله مرید [illegible] تا در مسجد جمع کرد از هر طرف [illegible] در [illegible] ای امیر
زلم کشی کردن هر خوانند خدا رفته صد البته غمزده از خانه‌ای اشقیا رفته چون چشم ایران کربه و بستگان زنجیر جفا ای باب
و لک افتاده در زبان حال گفته یا رسول الله رو بر مسجد و رکن و دیار کعبت ما را بر آن که چون آورده‌اند
تا حرام البسته‌ای مسکین بیکس یا رسول الله دختران تو ایم که شهر بشهر میبرند بی‌کس و بی‌جا [illegible] و حزن در [illegible] نالان بسته سر برهنه مردی
مرد پیر روزی آنجا ایستاده بود و چون اهل بیت دید بیچاره گرید و افتاد و گفت الحمد لله که خدا [illegible] شما را گشت و مردم از فتنه و شر شما خلاص داد حضرت امام زین
العابدین فرمود که ای پیرمرد قرآن خوانده‌ای گفت آری حضرت فرمود که این آیه را خوانده‌ای که قل لا اسألکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ان
پیر گفت بلی خوانده‌ام حضرت فرمود که ذوی القربی مائیم و این آیه را خوانده‌ای که و آت ذا القربی حقه حضرت فرمود که آیه را خوانده‌ای که
و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی گفت بلی حضرت فرمود که ذوی القربی مائیم که نزدیکان ازو
رسول الله ایم و این آیه را خوانده‌ای که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا گفت بلی حضرت فرمود مائیم
اهل بیت که این آیه در شأن ما نازل شده و حضرت رسالت ما را بعد از خود وصیت کرده پیر از این سخنان [illegible] گریان شد و بگریست و سر
[illegible] در [illegible] شنیدم پس عمامه از سر برداشت و رو به آسمان کرد و گفت پروردگارا من از دشمنان فرزندان رسول تو بیزارم پس حضرت او را
[illegible] امام زین العابدین اند و حضرت فرمود [illegible] که تو گفتی الحمد لله [illegible] بیچاره [illegible] که در راه [illegible] تو بیزاری
کرد و [illegible] در حال در ... رسید چون اهل بیت [illegible] در حال بقتل رسید ... [illegible] حضرت امام زین العابدین
بر آن پیر زار زار گریسته در روایت دیگر آمده که چون شهیدان را بدفن رسانیدند و الطاف کردند آن پیر بر امام زین العابدین ... شد و او را طلبید
و نماز خواندند [illegible] ... چون **منقبت رفقا اهل بیت و عقبی** بعد از آن ... حضرت ...
زاکیات ... [illegible] حضرت ... رسانیده
این مقال آن است که از کتاب ... و تحفة المجالس و ابواب الجنان و روضة الشهدا ... مصطفی ...
... فاطمه زهرا ... حسین ... امام حسن ... حضرت ... شاه ولایت ...
زنان و حسین ... حضرت ... روز ... چون ...
... از ... تا ... خوانده ... الله ... حضرت ... الحضرت ...
بعد ... روز ... امام حسن ... در میان ... حضرت شاه ولایت ... برای ... افطار ...
خود از خانه بیرون آمد ... الحضرت ... محمد ... جماعه ... ای ... حضرت
رسول ... الحضرت ... شاه ... الحضرت ...

قوله آورده

بیرون آورد و صورت حال با فاطمه زهرا بگفت و [illegible] بر فقرا ... از آن جو ... [illegible] روز افطار
افطار شد اطعام ... ام ... بیرون آورد و اهل ... [illegible] ... سوره کرده ...
روزه افطار کنند ناگاه ... در زد ... که مسکین ... یتیم ... [illegible] که ...
جوع ... یتیم ... [illegible] ... مسکین ... داد
سبحان الله فاطمه زهرا ... حضرت ... امام ... حسین ...
... الاحترام ... طعام ... فاطمه زهرا ...
... حسین ... **ای** ... [illegible]
... اهل بیت ... [illegible] ... حضرت
... افطار کردند ... روز ... [illegible]
فاطمه زهرا ... [illegible]
... افطار ... فاطمه زهرا ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت شاه
... فاطمه زهرا ... حسین ... [illegible]
... حضرت فاطمه زهرا ... [illegible]
... افطار ... [illegible]
... فاطمه زهرا ... حسین ... [illegible]
... افطار ... حضرت امام ... [illegible]
حسین ... [illegible]
... [illegible]
... فاطمه ... حسین ... الحضرت ... [illegible]
... حضرت رسول ... [illegible]
... حضرت شاه ... رسول خدا ... [illegible]

که در تحت رانده بخت خونها ریخته چیزی که هرگز چنان مشاهده کرده بودم بعد از آن یکی از ایشان گفت [illegible] و بر زبان جاری [illegible]
چشم و در مسجد [illegible] بر داشته [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible] آن حضرت [illegible] اهل بیت [illegible] حضور [illegible] محفوظ
[illegible] آن حضرت [illegible] و در اثنای آن حضرت [illegible] نزول [illegible]
[illegible] زنان اهل بیت [illegible] سر [illegible]
[illegible] رفتند [illegible] یزید [illegible] آمدند
[illegible] **مجلس [illegible] اهل بیت در مجلس یزید و بیان آن** [illegible] کافر [illegible] تا طوق [illegible]
[illegible] روایت کرده اند که چون سرهای شهیدان و اسیران حضرت امام را در شام کردند در آن روز یزید [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] شهیدان و اسیران اهل بیت
[illegible] سر مبارک حضرت امام حسین [illegible] لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
[illegible] آن سر مبارک [illegible] رسیدم که ام حسبت
[illegible] اصحاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا [illegible] حضرت سید الشهدا حسین [illegible] من امر [illegible]
[illegible] یزید [illegible] سر حضرت سید الشهدا را در آن طشت [illegible]
[illegible] حضرت امام زین العابدین با چند نفر از اسیران و اولاد امام [illegible] بودند در [illegible] بسته بودند
[illegible] ایشان [illegible] بودند و ایستاده [illegible] حضرت امام زین العابدین و ام کلثوم [illegible] بودند
[illegible] یکی [illegible] گرفته
[illegible] یزید [illegible] سر [illegible]
[illegible] در [illegible] زن [illegible]
اسیر کرده و [illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible] یزید [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] دختران [illegible] ام کلثوم [illegible]
[illegible] یزید [illegible] فاطمه را
[illegible] این حالات [illegible] زین العابدین
[illegible] حضرت امام زین العابدین
[illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible] یزید [illegible] زینب

سر یاد در آ

سر یاد در آ [illegible] زینب [illegible] چشم [illegible] افتاد [illegible]
[illegible] زینب [illegible] برادر [illegible] چشم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حسین [illegible]
[illegible] یزید [illegible]
[illegible] برادر [illegible]
[illegible] از کجا [illegible] رسول [illegible]
[illegible] زنان [illegible]
[illegible] عبدالرحمن ابن حکم به یزید گفت [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] یزید [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] سر مبارک حضرت امام حسین [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] انتقام [illegible]
[illegible] ابو برزه که از جمله صحابه حضرت رسالت پناه بود [illegible] یزید [illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه [illegible]
[illegible] ابو برزه [illegible]
[illegible] ابو برزه [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] یزید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یزید [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] منقبه ... حضرت امام زین العابدین علیه السلام [illegible]

بیرون از خانه بیرون آمد گفت ای مادر گفتند از کجا که بسیار شبیه است بگو شنیده ام برکت [illegible] ترسم که این گرسنه از برکات حضرت
رسالت پناه و برای [illegible] گردانیده [illegible] حضرت [illegible] جعفر [illegible] هدیه تو [illegible] رسید خدا بر تو رحمت کند
ابن انس بن مالک روایت که چون حضرت رسالت علیه [illegible] تشریف آورد [illegible] سال [illegible] بود [illegible] ام سلیم [illegible] ابو طلحه
بود ابو طلحه [illegible] اموال [illegible] طعام [illegible] آورده بود
[illegible] ابو طلحه [illegible] این طعام را [illegible]
بیرون رفتم [illegible] دیدم که حضرت رسالت پناه با صحابه [illegible] نشسته [illegible]
گفتم یا رسول الله مادرم ترا می خواند [illegible] ام سلیم [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ابو طلحه [illegible]
[illegible] ابو طلحه [illegible] ام سلیم [illegible] ابو طلحه [illegible]
[illegible] ابو طلحه [illegible] حضرت رسول [illegible] ام سلیم [illegible]
[illegible] ابو طلحه [illegible] آمد [illegible]
حضرت رسالت پناه [illegible] ابو طلحه حضرت [illegible] ام سلیم
[illegible] آورد حضرت دست مبارک [illegible]
ده نفر از اصحاب [illegible] چون آمدند [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ابو طلحه [illegible]
حضرت [illegible] ام سلیم [illegible]
معجزات [illegible]
[illegible]

ذکر احوال حضرت امام زین العابدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت امام زین العابدین [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت سید الشهدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible]
[illegible]
حضرت امام زین العابدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

امام زین العابدین

[illegible]

افتاده سینه مجروح بر خود زانکه حق خفته بود کربلا ... [illegible] ... بر کشته از ره کار [illegible]
تو بگو [illegible] از راه جفا گشتم [illegible] ... [illegible] ... آن سید کریم بود [illegible]
بود و آن [illegible] حضرت ... [illegible] ... در خط [illegible] ... [illegible]
بگذارند [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... حضرت [illegible]
[illegible] ... خطاب [illegible]
[illegible] ... حضرت [illegible] اجازت داد
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت امام زین العابدین که در شام بمنبر رفته [illegible] ... [illegible]

خطبه خواندن حضرت امام زین العابدین در شام

خطیب [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... حضرت [illegible] ... حضرت [illegible] زین العابدین
[illegible]
[illegible] ... حضرت امام زین العابدین در مجلس یزید [illegible]
[illegible]
[illegible] ... یزید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... حضرت [illegible]
پسر یزید بحضرت امام زین العابدین گفت [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]

حضرت امام زین

حضرت امام زین العابدین گفت ای پسر یزید این نوبت [illegible] ... [illegible]
با خود بسته بود غرض آن بود که [illegible] ... حضرت امام زین العابدین [illegible]
بر آمد پس زبان ... آل ابوسفیان [illegible] ... حضرت [illegible]
[illegible] ... حضرت امام زین العابدین [illegible]
[illegible] ... منبر خطیب [illegible] ... رسول [illegible]
[illegible] ... منبر [illegible] خطبه [illegible] ... یزید [illegible]
حضرت [illegible] ... زین العابدین [illegible]
[illegible] ... یزید [illegible]
[illegible] ... یزید [illegible]
[illegible] ... ابوسفیان [illegible]
[illegible] ... حضرت [illegible]
[illegible] ... حضرت [illegible]
منم [illegible] ... منم [illegible] ... منم [illegible]
منم [illegible] ... منم [illegible] ... منم [illegible]
منم [illegible] ... منم [illegible] ... منم [illegible]
[illegible] ... مصطفی [illegible]
[illegible]
[illegible] ... حضرت [illegible]
[illegible] ... حضرت امام زین العابدین [illegible]
[illegible]
[illegible] ... حضرت امام زین العابدین [illegible]
[illegible] ... حضرت [illegible] ... یزید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اوجیه اولیا بنام ... علیه السلام مشهور است ... حضرت مصطفی ... [illegible]

[illegible] سبحان من [illegible] اللهم [illegible]

[illegible]

نوادر سکینه اگر چون [illegible] اگر [illegible] اگر دارد [illegible] اگر در کرده [illegible] نگه دارد
نماز [illegible] اگر [illegible] از دشمن [illegible] اگر دارد و اضطراب [illegible] جنات بهشت جنت فاطمه سکینه میگوید که چون اسم فاطمه زهرا
بشنیدم بی طاقت شدم و دوان دوان خود را [illegible] گفتم ای [illegible] مهربان ورکی بودی [illegible] شهید گردیدی ورکی بودی [illegible]
[illegible] از حسرت فقدان ورکی بودی [illegible] از زین او فتاد ورکی بودی [illegible] می شنیدم [illegible] تشنگی
ورکی بودی [illegible] سکینه میگوید چون [illegible] از گیسو [illegible]
ورکی بودم [illegible] دیدم [illegible] آمد [illegible]
بزدم [illegible] از زمان [illegible] سر [illegible] می شنیدم [illegible]
[illegible] سکینه [illegible] شنیدم [illegible]
[illegible] و لطف [illegible] جنت [illegible]
[illegible] کفتی [illegible]
[illegible] کفتی [illegible] کفتی [illegible]
[illegible] کفتی [illegible] کفتی [illegible]
[illegible] رفتار [illegible] بود [illegible] اگر بود [illegible]
[illegible] سکینه [illegible] آب [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] کشتی [illegible]
[illegible] جنازه [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] سکینه میگوید [illegible] سکینه [illegible]
[illegible] خدمت [illegible]
[illegible] بودم [illegible] آمدند [illegible] خواب [illegible]
[illegible] در خواب دیدن سکینه پدر را در شام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] سلام [illegible]
حضرت [illegible] نبوت و امامت [illegible]
[illegible] نبوت و رسالت [illegible] حضرت محمد مصطفی صلوات الله [illegible] امامت و ولایت [illegible]
او جیا و اولیا

او جیا و اولیا بنام [illegible] علیه السلام مشهور است [illegible] بعد از حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
[illegible] حضرت محمد مصطفی
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] سوال [illegible]
[illegible]
[illegible] سوال اول [illegible] تسبیح [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] سوال دوم [illegible] تسبیح [illegible]
سبحان من [illegible] سبحان من [illegible] اللهم العن [illegible]
تسبیح میگوید [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] سوال [illegible] سوم [illegible] تسبیح [illegible] سبحان [illegible]
اللهم العن [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] سوال چهارم [illegible] تسبیح [illegible] اللهم العن [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] سوال پنجم [illegible] تسبیح [illegible] اللهم العن [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] والله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تسبیح [illegible]
[illegible] تسبیح [illegible]
[illegible] تسبیح [illegible]
[illegible] تسبیح [illegible]

آن زمان از غم گریز نیست در تسبیح الله علوفات گذرانیده [illegible] در شبانه روز دو دانه [illegible]
[illegible] که هرگاه تسبیح خود را بسیج [illegible] عبادت چه [illegible]
از افعال [illegible] عبادت [illegible] دوستان [illegible]
[illegible] حضرت سید الشهدا [illegible]
[illegible] حضرت امام حسین [illegible] واجب [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible] از خواب [illegible]
در شام و بیابان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طفل صغیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صغیره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

ویرانی [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] دیگران
ویران [illegible] حضرت [illegible] [illegible] دوستان [illegible] [illegible] حسین
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] کشتن حسین [illegible] [illegible] حضرت رسول خدا
[illegible] **بعضی خطها در کشتن حسین و لعن نمودن یزید** [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] حضرت امام [illegible] سید الشهدا [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] [illegible] حسین [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از زعفران [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] حسین [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] حسین [illegible] حسین [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] حضرت رسول خدا
[illegible] [illegible] [illegible]
حضرت رسالت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

شریف

شریف کعبه دین را [illegible] ایمان دیدم [illegible] نشسته بودم و در روز [illegible] [illegible] علیه السلام [illegible]
بودم [illegible] رسید فیض [illegible] آنحضرت [illegible] مشرف شدم آنحضرت [illegible]
[illegible] گفتم [illegible] [illegible] از قوم [illegible] بودم [illegible] حضرت
رسالت [illegible] بودم [illegible] [illegible] سپهر فلک [illegible] [illegible]
لطف الله [illegible] از مشرق فلک رسالت [illegible] سپهر نبوت [illegible] عالم [illegible]
حجره حضرت رسول [illegible] همین حسین که [illegible] همین حسین که [illegible] [illegible]
[illegible] همین [illegible] همین [illegible] همین [illegible] [illegible] علوم [illegible]
همین حسین [illegible] امروز یزید [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] [illegible] امامت [illegible] یزید [illegible] آنحضرت
[illegible] حضرت رسول خدا [illegible] دیدم همین [illegible] آنحضرت
[illegible] [illegible] اگر [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] امروز یزید [illegible] حسن و حسین
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] حضرت رسالت
[illegible] روایت [illegible] [illegible]
[illegible] این سخنان [illegible] شنیده [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بزرگوار [illegible] حضرت رسول خدا
[illegible] آنحضرت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] حسین [illegible] حسین [illegible]
حسن [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بزرگوار [illegible]

[illegible] بتحقیق [illegible] حضرت [illegible] چون خطاب [illegible] حضرت رسول خدا [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] این معنی [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ده [illegible]
[illegible] گفتم [illegible]
[illegible] فاطمه زهرا [illegible] حکم [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] فاطمه زهرا [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible] حضرت
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] امام حسن [illegible] امام حسین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] فاطمه زهرا [illegible]
[illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] شهادت [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible]
[illegible] مقدمه حکم کردن یزید پلید بقتل امام زین العابدین [illegible] حضرت
[illegible] حضرت خاتم الانبیا [illegible]
[illegible]
[illegible] شیخ صدوق [illegible] روایت [illegible]
[illegible] حضرت خاتم الانبیا [illegible]
حضرت محمد مصطفی [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
اللهم ان علیا کان فی طاعتک وطاعة رسولک فاردد علیه الشمس [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] حضرت
[illegible] آنحضرت [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
آنحضرت [illegible] بسم الله العظیم (?) [illegible]

دعا نکرد این بود که آفتاب بدل از آن جوهره را از ظهور این آیه ظلمت [illegible] و بعد از ساعت خداوند [illegible] گشته گفت نور دهر [illegible]
بر یکدیگر اما در کتاب راحة الارواح و مونس الاشباح صریح است به این طریق روایت کرده اند که یزید [illegible] که مولای ما حضرت زین العابدین
بگوید که رأس حسین و محمد حنیفه و مالک اشتر [illegible] بود [illegible] ناگاه منبر [illegible] حضرت [illegible] شیر خدا فرمود که شیر خدا منم و فرزند
شیر خدا منم [illegible] آمده فرمود که از راه دور رسیده که منم [illegible] چشم خدا در زمین [illegible] از آن [illegible] منم [illegible]
علی بن ابی طالب [illegible] منبر [illegible] به زبان فصیح گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و انک [illegible]
[illegible] پدر حسین منم چنانکه آدم ابو البشر است [illegible] فرزندان [illegible] که [illegible] از فرزندان تو [illegible] شهدا
[illegible] در [illegible] بودم که [illegible] حضرت [illegible] چه [illegible] گفت [illegible]
[illegible] حسین [illegible] گفت [illegible] حضرت [illegible]
حضرت [illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
آنحضرت [illegible]
عقب [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اما چون یزید گفت

دوان [illegible] **مجلس در بیان آنکه مردم دانستند که یزید پلید قبیح حضرت امام زین العابدین** [illegible]
[illegible] خویش [illegible] امام [illegible] روایت کرده اند [illegible]
[illegible] آل مصطفی [illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible] یزید [illegible]
[illegible] حضرت امام حسین [illegible]
[illegible] یزید گفت [illegible] سلطنت [illegible]
حضرت امام زین العابدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه زهرا [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] ام کلثوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مصطفی [illegible]
حضرت امام زین العابدین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ام کلثوم [illegible]
[illegible]
[illegible]

از جفای چرخ دون خوار و زار گشته ست بیهوش * یک طفل از کشتن این جان خار حسین * زیر تیغ اشقیا این شاهزادگان شهید * چون یزید این
کلمات از ام کلثوم بشنید از سر بی حیائی برافروخت و گفت انستانی این چهار برادر بیست اکنون سر حضرت امام حسین را بر در بردن فرمود
تا آن سر به اهل بیت راه دهند و میخوانند چون آن پیش که بی حرمتی سالت و پیش آن بر دیده شده زنان ابوسفیان را دیدند که زنان
خوردند و هشت دینار آن را از خود دور کنند و بر بالای سر گشته * آه ما که گشته بدوزند که ما را * بر از دیده اهل بیت
شهید * با شهیدان بر زمین جهید و اولیسان شد * داد خواهم که شد بیمار ساده * به برادر او برم بالا بر آن حسین بر سر
شهید ما را داده زنان * ما غریبان را چه مزد بی برادران شهیدیم * آتش را از آن گفت از این آب ما * چون برادران زنان
ابوسفیان در ماتم ما خوردند و ماتم ما دیدند که چنان مجبور دیده شد بر ما ظلم میکنند * از زنان در ماتم ما یک بار گشته ما
کشتار بر ما اولاد زار گشته * ما ابرار از کربلا بی آل احمدیم * در غربت شاهزادان زار و نالان گشته * در دست ما دختران
شاه کردار یزید و چون اهل بیت را شام آوردند خود را از دیده از خوانند بیرون در پیش سرها بر سر و در طبق نهاده
آمده و بر آن سر که چون در آن بود گفت از آن یزید سر زنده که او را بر خوانی این لعین کافر از خدا شرم نداری یزید بد بخت به سر
برسر او اند خت و او را برده گفت ای زن که تو بر آن سر زنی حضرت رسول خدا و بزرگ قریش که این بود و بوسه داد و چون
گشتن او را از خود دور کرد بر سر آن که سر حضرت امام بر آن بود بر در حجره که حبشی بیستی آن پلید او را لعنت کرده حبل بنعل
بر آن سر و لعن کرد اینجا از آن بر کندن نقل کرده که چون شب در آمد در رفقا ایشان بودند بستند من از ایشان یک حجره
بیابان در راه از آن سر مطهر جدا بودم وحشت عظیم بر دو رو داده بود از بیم بی خواب بر رفتم چون پاسی از شب گذشت
صدای عظیم از آسمان می شنیدم که شخصی می گفت یا آدم اهبط بنزل آدم بر روی این حجره حضرت آدم علیه السلام بود از آسمان فرود
فرود آمدند و هم چنین صدای اهبط می شنیدم تا آنکه ابراهیم و موسی و عیسی فرود آمدند ناگاه شنیدم که قایلی گفت اهبط یا محمد
دیدم که بساط نور عظیم بجای سیدة و قطب حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه فرود آمد با انواع ملائکه در برود در حجره که سر مبارک
در آن بود و احاطه کردند حضرت رسالت را با دیگر ماتمداران بر زنان و فریاد بر آمد چون نظر کنند بر آن سر منور افتاد و حضرت
در طبق دید چنان کرد و گریه کرد که گشت و بر سینه بر زمین افتاده که دیدم بگریه ملائکه چنانکه سر حضرت امام بر دامن حضرت
رسول الله افتاد * با بدیل الدین بیرون کرده چنان بآن سر * آن روز اگر در جهان از تن آن سر افتد * بر کنار در دامن پیغمبر پر بزد *
چون صف آدم را بخت یافت در آن افتد که * یکی جان کوکب تنگ بیزد اگر بر رو نشان * و دیگری بر سینه عطا کرد آید
سحر * بر حضرت رسول الله را بر زخمها بر سینه و جبین باد و لب بر لب نهاده آه سوزناک از دل بر آورد و گریه
عیاد * بتو همی سر این سر افتاده * منبع رحمت علیک * آه جد ما را آب داد * تا چگونه حیدر چنان دم خوردم و پدر او گشتگی

بشنو از آن

سر بر نیزه کرده بود و آنجا زیاد این شقی خود سر حسین را بر نیزه کرده بر سر کوچه گشت و گفت ای مردمان کوفه و زنان کیستم تا که بر نیزه
بالای نیزه مانده * برو تا ظلم نیزه سرها را بکشید و این زیاد * چشم از گریه بر قتاده صورتی فغان برخیزند * آهی بر سر و دامن گشتن او نشسته بود
طفلی که از کنار آنان بنود عجب * در ماتم هم در شادی و آه و داد کشتگان * تا که ببود چه خونها را با خون بود * ای حسین کشته
بوده و در کربلا زادن به سر گرد شاد * ای حسین هم میگویم و دیدم حضرت رسول خدا اثر را در پیش حضرت آدم گریه کنان و دود از پرده
بر بیرون آمد که بار زنان هم چه کرده * نظری کن تو بر این قوم خرده سرا * آه چه سرکشی بر سر شهیدان * بنگر * آه که این بیداد با آتش طفلی که
حسین اند * کی شد بدبخت به بیداد ما * تو سر بریده اینجا نشسته * کی به کلیه این پیغمبر آن سرها را ببرکشته
پس بستند و در سینه خنجر نهاده و ناله از دل بر و در بر میکشیدند و آن سر را دست بیست یکجا بنشاند * در آن منزل که بیست و یک شهید را
بر در آن نهاده چنانچه بیست تن * آنجا که سرها را نهاده در ماتم سر و دست * به سر و آن کربلا از سوز زاری آه دم * در آن ماتم سرا هر دم به درد ما کرد اهل منزل
بر سر نیزه از غم * زنبور چشم به خون طاقت نیست * فغان و فریاد رفت از اشک ما دم * خنجر اراده آه کرد جهان پر گشت خود جگر پر زهر
حضرت ما را بکشیدند و زنان ما را گشته * دور نیست ما با بی کس و بی یار * کشته شدیم صبر و شکر کنیم که یعقوب ما چه فرزند در چاه
انداخته * سرها که یکجا در روز را بسته ایم * دل سر پاره شد و آه که ما بر ما * زاری کرده در آن وقت بیداد زدیم که ماتم دیدم حضرت
جبرئیل نزد رسول خدا آمد و گفت یا رسول الله لعنت الله علیه تا آن زمان تو هر که بر او ظلم کرد حق تعالی خصم خواهد بود تا زمان الموعود و جمیع
اعدا او هلاک شوند الحمدالله حضرت خدا را گفت بلی اهل بیت را این چنین ظلم و کشتن حضرت امام حسین را هلاک کنم الحمدالله حضرت و داد و در جگر
اعدا را هلاک کرد و چون نوبت او رسید بر من استغفار کرد بسیار از آن حضرت رسالت پناه فرمود نجات داد او را آن که حضرت او را رها کرده بود و در آن
که حضرت امام زین العابدین در برابر یزید نشسته بود و بر یزید گفت با زولانیم از اینجا ما و اینها را از بین هلاک کرد الحمدالله فرمود
دانم اول آنکه چون مرا خوانی گفت معتقد من آن است که اکنون از این بیرون نه رسانند که اگر این پدر من از خدا روانه شده ای به سینه بسم الله
سر پدرم را بر زمین ده و بشنو آنکه هم بدارم و اگر بر آن پدر و مرا بفرما ای محمد که سر بیرون ما ببر اورا از بیت کنم بر تربت گفت از آن جمله حاجت بقیه
اهل بیت را تو بدینه جواب مانی تا ندارد پدر است از بر سر او دیده اللعین گفت ای سر یزید تو بیشتر از این سر پدرم را از تو خواهم دید
تعزیه کرده را در آن وقت سر حضرت امام در آن جاها بود و منبر های بر آن او گشته بود شد حضرت امام زین العابدین او بر سر بر آورد و گفت السلام
علیک ای شهید خدا * السلام علیک ای سر بریده * سر جدا از تن السلام علیک * که از دروغ هم السلام علیک * سلام علیکم ای ما جواهر جانم * جواب برادر
لطف مادر من * دردا که افتاده ازین جهان گذشتم * هم جسم و جانم را زنده یافتیم * حضرت علی را گفتند که سر رنده که ناگاه مادر پدر از آن سر مبارک
در زنده بر زبان فصیح گفت * یتیم و یتیم علیک السلام * غریب شهید علیک السلام * سلام علیک ای سرور بعنی * شهید طاهر علیک السلام
بر رو سینه مکش ای روان * السلام علیکم پیغمبر رسان * تو علیک از زندان ما هر غم * تو را بس گرشته آه زنده بیدار هم * که غم ما چنین بسر بریم

تن و دل شکسته هم بپرسیم روایت از ثقات [illegible] منقول است [illegible] که این روایت
مرقوم کند منقبت رجعت نمودن زید [illegible] بعد از [illegible] پس حضرت [illegible] از [illegible]
[illegible] ذوالفقار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
و ذوالفقار را [illegible]
[illegible] که چندان کثرت خلق شد که کسی را از جا جنبیدن ممکن نبود [illegible]
[illegible]
المستغیثین یا کنز الطالبین [illegible] یا ذا القوة المتین یا رازق الیتیم [illegible] یا [illegible] الرحیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
زن را آورده [illegible]
الحجة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و قوم [illegible] ازین [illegible] ذوالفقار را [illegible]
[illegible] ابطل الله الباطل [illegible]
خبر را شنیده [illegible] این دختر [illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible]
[illegible] مردم دیدند که آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وارث [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] منقبت [illegible]
منقبت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

وشام [illegible] حضرت رسول خدا [illegible]

[illegible]

تسلیم حضرت امام زین العابدین [illegible]

[illegible]

میزند [illegible]

[illegible]

مرانقاده همراه شدیم و ما را بنا زیارت می‌فرمودند ای پدر این بیابان کجاست که در انجمن منطبق بر مراد و مطلب را خواهش کنیز کرد
ای پدر اگر علم زینب خواهان در این راه همراه نبود و کسی از جهلا انتقام ما بر می‌آمد شبی در زیر بید تو بودم فدای تو
در شوم چرا این زانوش کرده که سر نیزه گرفته بود و در کنار کمر بسته بودم و از عقب مرا بر آمدم در آن وقت از صحرای ناله یک بیک
در صحرای کربلا محشر بر پای آمد چهار گریه بنیاد کرد شب آن قسمتی می‌داد و بعضی شکسته می‌خط می‌نمود بعد از گریه بسیار در سر قبر شهیدان
بقعه دست شکایت فرا گرفتند مقدم مرقد شهدا بوده که ارشاد کرده بعد از ادای نماز حضرت در وصول جنت و عظمت و بالاتر
ارسال امرات و ادات حضرت مصطفی زیده علیه السلام ما الکلام نماز مرقد مطهر امام که بیعت در دهان می‌دهد انشی سیرخ
اکرام و عدالت جناب مستطاب حضرت ولی الله الامام اثنا عشر که مدایح و دستان نشر قربت امام و روش و طهوره تبرا دادن
دشمنان امثال ریبه و ملعم عدوان و روز حجاج تراباطهارت سنت این فعال آنست که در صحیفه الشیعه تحفة المجالس بسند او نیز اوهام
بهم بوده حضرت امام حسن عسکری مذکورست آنحضرت بسند اتفقی که بنزول بعث امید و داری خلق جمع امام حسین ابن علی که آنحضرت روایت
کند که روزی در صفا و مروه آمد سلام کرد و بزرگواران عقیده دستار سر بزرگواران طالب ابیطالب بپا ایستادم گفت سلام و علیک
کرده این موضع بر تسبیح و تقدیس و تمجید خدا و نجوا مشغولم و عبادت و حکم نشید کربلا بر زمین بیدم با بالا ظهر فرمود که این کلمات طاهر
و نزاری نیست و این وقت [illegible] که زنده ماند اوی کسی از قوت [illegible] وقت [illegible] در زمین [illegible] که این [illegible] ترا [illegible] بخلق [illegible]
ترا دم و خلیفه او قرار داد که هر که او را [illegible] و دختران ترا الفت نمودم [illegible] دفع [illegible] شما [illegible] این وقت
مرا نه ابها آن [illegible] انجم الفقه انا [illegible] الاحد [illegible] الله [illegible] القوی
و دیگر از صدیقه الشیعه [illegible] روایت است که سلمان فارسی [illegible] چون [illegible] رسیده وقت [illegible]
بفرمود حضرت [illegible] نزد یک [illegible] زادان نام داشت و حضرت سلمان بود و روقت [illegible] با [illegible] این [illegible] بود
زادان پرسید که سلمان [illegible] و دفن [illegible] حضرت [illegible] زادان گفت سلمان [illegible]
حضرت شاه اولیا [illegible] در مدینه است [illegible] آنحضرت [illegible] سلمان گفت [illegible] چون روح از بدن [illegible]
کند [illegible] کمان [illegible] آنحضرت [illegible]
چنان که زادان گوید که چون سلمان [illegible] از [illegible] این بوستان [illegible] روحش [illegible]
چنان [illegible] دیدم [illegible] ناگاه دیدم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] ابیطالب [illegible] آنحضرت [illegible] از [illegible] سلمان
بر [illegible] سلمان [illegible] آنحضرت [illegible] مرحبا [illegible]

السلمان

از سلمان چون [illegible] حضرت رسالت پناه و سر [illegible] اصحاب [illegible] بعد از [illegible] بر [illegible] بعد از آن چادر [illegible] سلمان
کشیده متوجه [illegible] دفن [illegible] بعد [illegible] سلمان [illegible] نماز [illegible] مدینه [illegible]
[illegible] زادان گفت [illegible] آنحضرت [illegible] سلمان نماز [illegible] آنحضرت [illegible]
چون [illegible] پرسیدم [illegible] حضرت [illegible] جعفر طیار [illegible]
حاضر شده بودند [illegible] سلمان نماز کردند [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]
ابن عم و [illegible] ابوطالب [illegible] مدینه [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت خاتم الانبیاء آمد فرمود که [illegible] حضرت
رسول خدا [illegible] نماز بر سلمان فارسی [illegible] آنحضرت
علی [illegible] حضرت [illegible] وقت [illegible] رسیده [illegible] حضرت
[illegible] مسجد [illegible] آنحضرت آمدند و احوال پرسیدند حضرت [illegible] سلمان [illegible]
و او را دفن نمودم [illegible] تصدیق آنحضرت [illegible]
رسید [illegible] روز [illegible] سلمان [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شهیدان [illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible] شهیدان [illegible]
چگونه [illegible] شهیدان [illegible]
[illegible]
روایت [illegible]
[illegible] شهیدان [illegible]
[illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible]

[illegible]

انوری که بینی ...

[illegible]

صورت سکینه به برادرش [illegible] که دفعه از تشنگی [illegible] حسنم چرا [illegible] سخن [illegible] گفت [illegible]
[illegible] که [illegible] شهید [illegible] که این گونه جفا بر تو رود [illegible]
[illegible] شهید [illegible]
و او را [illegible]
ناگاه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] گفت [illegible]
[illegible]
و صاحب [illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible]
بودند [illegible] محمد مصطفی [illegible]
[illegible] فاطمه زهرا دختر پیغمبر [illegible]
[illegible] برادران و فرزندان [illegible]
و دیدی شهید کردند [illegible] شام بردند [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] **مقصد ششم در [illegible]** [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] از زبان آن حضرت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
از زبان [illegible] شیعیان [illegible] حضرت شاه ولایت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] معجزات [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] تحفة المجالس [illegible]
الشیعه [illegible]
آن حضرت

آن حضرت [illegible] مسجد [illegible]
[illegible]
امام [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
تمام [illegible] حضرت [illegible] ولایت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] شام [illegible]
[illegible] شام [illegible]
[illegible] **[illegible] آن [illegible]**

نمایند سالاران کاروان بعد [illegible] روایت کرده‌اند که چون [illegible]
و چند روز [illegible] سر قبور شهیدان [illegible] بعد از آن حضرت امام زین العابدین [illegible] زینب خاتون گفت
[illegible] چهار [illegible] مدینه [illegible]
[illegible] روانه [illegible]
چند منزل [illegible] ام کلثوم [illegible] زینب خاتون گفت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
زینب خاتون گفت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] حضرت رسول [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible] بشیر [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] بشیر [illegible]
اشعار که بشیر [illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible] مدینه [illegible] روضهٔ حضرت رسالت [illegible]
[illegible] کاروان [illegible] اهل [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بشیر [illegible]
[illegible]
[illegible] بشیر [illegible] حضرت
رسول خدا از دنیا رفت [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible] حضرت امام حسین از مدینه
بیرون می‌رفت [illegible]

چندانکه

چندانکه از شهر [illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible]
[illegible] حضرت امام حسین [illegible] زینب خاتون [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام حسین
[illegible]
[illegible]
کاروان [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت زین العابدین [illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
آن حضرت [illegible]
[illegible]
آن حضرت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت سید الشهدا [illegible]
[illegible]

انگشتان آلوده رفته شد چون آنحضرت حال اسیران و کشته شدگان دید و زنجیر و گردن را کردن خود را بیان فرمود بنوعی شیون از
حضار بلند شد که ملائکه در عالم ملکوت اندوهگین شده در آن وقت مصیبت این مصیبت بیمار خواست و خود را [illegible] یعقوب کنعان بیمار [illegible]
و این بیمار از شرف صحبت محروم و محروم حضرت [illegible] از بیرون طلب آمده رنگ از بیمار او دید [illegible] و بخشیده روانه شهر شد [illegible]
کدام کلثوم چون بر سر تربت رسول رسیده با ناله جانکاه مضمون این ابیات خواند ای مدینه جده ما مکن دیگر قبول [illegible]
رسول وقت رفتن بود [illegible] آمدیم [illegible] شده جوانان [illegible]
ما اسیران دیده خشم [illegible] الحرمت حالت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چون اسیران [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible] حضرت [illegible] افغان [illegible]
[illegible]
[illegible] افغان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] افغان [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]

برادر کرد

برادر گشود و در آن سفر ما در دختران و پسر یتیمان بود و برادر رفته بر ما در گذشته [illegible] گفت چون
[illegible] چون [illegible] آتشی را در [illegible] چون [illegible] پنهان کرده [illegible]
جاک جاک شد سینه [illegible] آسمان داند چه که با من از ظلم [illegible] میدانند چه کرده [illegible]
داده خبر نیزه میدانند چه [illegible] تیغ میدانند [illegible] حال
طفلان [illegible] چه گویم بعد از این [illegible] زینب و سکینه و فاطمه گرفته [illegible]
و گفت ای یتیمان پدر [illegible] ای عزیزان غم [illegible]
بر اسیران و بیمار [illegible] زاری کنید من نمیدانم چه [illegible]
با جان [illegible] ما اسیران [illegible]
[illegible] حضرت رسول [illegible]
فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] قاسم [illegible] فاطمه [illegible]
گفت [illegible]
فاطمه صغرا [illegible] سکینه [illegible]
ای خواهر بیا بیا که من [illegible] بیا بیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در ذکر [illegible] حضرت امام زین العابدین [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
از [illegible] امام زین العابدین [illegible] امام [illegible]

علی بن الحسین حضرت امام زین العابدین روحی فداه اتفاق افتاد چنانکه مصنف تحفة المجالس از ابو خالد کابلی روایت کرده که گفت روزی محمد حنفیه مرا
طلبید چون بدو رسیدم فرمود که یا ابا خالد میخواهم که نزد ابو جعفر روی و بگوی برادرم علی بن الحسین را بدو رسانی چه مصلحت میدانی گفتم ببین
ابرار او میباشد به جهت امر که بدان حق میدانم و میدانی که شرف ملازمت آن امام را نیز دارم محمد حنفیه گفت یا ابا خالد چون به مدینه
رسیدی و آن حضرت علی بن الحسین را ببینی بگو که محمد ابن علی میگوید که بعد از حضرت امام حسن و امام حسین من اکبر اولاد امیر المؤمنینم و اولاد ما
منصف تویم باید که این امر را به من بگذاری و اگر قبول نداری باید که این امر که میان ما هست بحکم کسی بازگذاریم در جای حال که تا به ما بشارت خواهد
منازعه فتنه رسد ابو خالد گفت چون این محمد حنفیه را شنیدم به مدینه رفتم بعد از آنکه بشرف ملازمت حضرت امام زین العابدین رسیدم
و پیغام محمد ابن علی را رسانیدم آن حضرت در جواب فرمود که یا ابا خالد بگو که محمد ابن عم را بگو که او امامت بحق در طلب نمودن
و دعوی کردن نسبت به این امر ادا نمیکند و ائمه الهدی و اخبار حضرت رسالت پناهی محرر است و احادیث حضرت خاتم الانبیاء بعد از پدر
بزرگوارم به من مرجوع داشته اگر از این سخن ابا دارد پیش بیاید تا هر دو با هم نزد حجر الاسود رویم و او را در میانه حکم سازیم هر کرا حق
حکم کند امر امامت بدو مرجوع و متعلق است ابو خالد گوید چون بمکه آمدم و تبلیغ رسالت نمودم چون اندکی گذشت حضرت امام زین
العابدین بجهت طواف تشریف بمکه آوردند و آن حضرت با محمد حنفیه نزد حجر الاسود آمدند و من هم در خدمت ایشان بودم
اندر حال بانواع ایمان مقابل حجر الاسود شدند حضرت امام زین العابدین فرمودند که ای عم تو را امامت خود از حجر الاسود سؤال
کن کنون از من استماع محمد حنفیه پیش آمد و دعا کرد نماز بجای آورده و دست بر حجر الاسود نهاده و طلب شهادت نمود بر طبق مدعای
خود هیچ جوابی نشنید چون نوبت بامام رسید و بتعقیب آن حضرت امام زین العابدین رسید آن حضرت پیش رفت و دو رکعت نماز
گزارده دست بر حجر الاسود نهاد و گفت ابقا اللهم الحجر الاسود حجر ان یکلمنا فقال الحجر ان الامام من بعد ابیک الحسین و انک امام فی
الارض و امام المفترض الطاعة علی جمیع عباده اصلا و تعلم علی ما امنع هذه الامامة بعد از سکوتی حق تعالی نور کرده
که دانی از کسی که از پیغمبر بود و ما از حرم محترم او در آینه کرد که اکثر حیات را نیز میدانم ما در این بر جمیع بندگان حق تعالی
که اطاعت او کنند باید که اعتماد کنی خود را و شهادت در ارکان که در این امر حق نیست و در آن نیز ابو حجر الاسود سخن آمد
بزبان فصیح گفت که ای محمد حنفیه امامت از علی بن الحسین است و او از خدا حق تعالی اطاعت او را در امر و نهی بر تو و بر جمیع بندگان
خود واجب کرده است و الامر او را بر کافه آدمیان واجب ساخت چون محمد ابن حنفیه این شهادت از حجر الاسود شنید دست
در دست آن حضرت ابو سعید گفت بایست که امامت بحکم الهی منوط است و مرجوع است بغیر از تو هر که درین امر منع
دوات محمد حنفیه این دعوی برای اطمینان قلب کرده بود از روی تنبیه و بسبب منع علاقه در اظهار فساد بروایت دیگر آمده که حجر
الاسود بعد از شهادت داد که امام ابن علی علیه السلام اتمم حق تعالی در آخر در این زمان است و بعلم الهی و زبان او
برگشته بر

باشد تقویت لازم و بر جمعی موجودات واجب کرده است کرده است پس محمد ابن علی گفت سمعا و طاعة و حقیر روایت دیگر بنظر
آورده که پس جمعی از اولاد محمد حنفیه گفته که امامت از حضرت ابا عبد الله بر او واجب است و او را بجای اعظم در آن دید که بیعت دیگر آن جماعت
ساکت گشته بنا بر آن بحضرت امام زین العابدین در بیعت محمد رفته بعهدیکه از او طلبیده و بعد احکام حجاب صحیح نشنیده و دنیا که گزنده آید
ائمة الطاهرین باید که مستحق رسالت و امامت در عقد گشته بعد از تسلیم بوقتی یک رسالت ابن علی دیگر ... ظاهر ... که بعد از شهادت
حضرت سید الشهدا امام حسین علیه السلام بسبب جبر و جور بنی امیه بجز امام زین العابدین بن الحسین بوده که از کثرت قتل بدور و زمین ... روزگار
امام وی بر او می طلبیدند ... کسی بود از جمله صحابه آزاد و بعد از پدر بزرگوار در آن نشسته بود و در خدمت او حاضر بود
گذارانیده و به نمود **ذکر بعضی معجزات حضرت امام زین العابدین** عابدان و ارباب عبودیت عابدان ساجد حضرت سید خیران
شبستان راز ... حضرت نیاز ... در راه بندگی روی از محضر ارزانی که اینان که در این ... فرزند آن حضرت
... از سر عبودیت و بیان حسن اطاعت ... آب بیران ... گلستان بیان ... حضرت مقبول
که چون کنی ... حضرت سید الشهدا ... بعد از شهادت ... و احوال ... عزت ... که در اولاد ...
جناب بعد از ... زاده و سرحلقه عباد آدم ... و العقود اولاد امیر المؤمنین حضرت امام زین العابدین مدت ... سال در آن اندرون
و سال چنان ... حضرت حسین ... تقسیم ... از ... ظلم ... جبر ... دارم که ... انار
شیخ ابن ... [۳] ... [۴] ... [۵] ابن ابی طوفان ... [۶] ...
دیگر ... [۷] ... [۸] ...
ذکر ما ... [۹] روایت کرده از کثرت آن حضرت ... که ... چه ... دیدم ... خانه
آب ... از آن آب ... از ... حجر الاسود ...
گفتم ... [۱۰] ... [۱۱] ابن حنیفه ... زین العابدین [۱۲] ...
این ... [۱۳] ... [۱۴] ... امام زین العابدین ...
... [۱۵] ... [۱۶] ... [۱۷] ...
آب ... [۱۸] ... [۱۹] ...
حضرت امام زین العابدین ... [۲۰] ... حضرت سید الشهدا ...
... امام زین العابدین ... آن حضرت ...
... آن حضرت ... گفتم ...

آنحضرت آمد و گفت ای زینب ... گفتم ... کشتی ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وندارک سبب شهادت آن حضرت بود که هارون الرشید منهدم ساخت و پیش از این تاکید ابن جعفر که برادرزادهٔ آن حضرت بود و با وجود
آنکه چندان احسان که از آن حضرت دیده بود که احصا نتوان نمود از پی اخبار از آنجا بهارون الرشید رسانید که آن حضرت
بخانه کرنبش امام مظلوم کرده در اوان سال زیارت مکهٔ معظمه را بهانه نموده بغداد آمد و حضرت امام روانه ساخت که او را به او نوشت که
تمام سادات و علما و اشراف عالم بکعبه آیند و در خشتی است که ... بیعت ... اولاد ... حکم کرده اند چون هارون ... بدینجا متوجه
آمد بعد از چند روز ... ابی طالب آن حضرت ... در انوار ... بزرگوار ... حضرت پدر را
بود و ... فضل ابن ربیع ... با چند نفر از ... حضرت امام ... که ... تمام ...
... از روضهٔ حضرت رسول خدا ... پیرون کشیدند در حالی که امام مظلوم ... می کشیدند ... پیغمبر ...
... از حرم محترم تو ... جدا ... از عجب ... ان ...
... کشته ... بر اولاد ... ذریهٔ ... که ...
... کشته ... چهار ...
...
... حضرت امام ...
... آن حضرت ...
... حضرت ...
... جعفر ...
... آن حضرت ...
... آن حضرت ...
... آن حضرت ...
... آن حضرت ...
... حضرت ...
... موسی بن جعفر ...
... هارون ...

کمران ...

کران قدر ... بغداد ... فضل ابن ربیع ... بروایت ... جاریه ...
بزندان فرستاد و در ... امام ... زندان ... امام مظلوم ...
المعصوم ... حضرت ... امثال ... هارون ...
... موسی بن جعفر ... امام ... جاریه را ...
... هارون ... موسی بن جعفر ...
... هارون ...
جاریه ... هارون ...
... آن حضرت ...
...
...
...
...
...
...
... آن حضرت ...
... آن حضرت ... زندان ...
...
... حضرت ... زندان ...
... آن حضرت ... زندان ...
...
... موسی بن جعفر ...
آن حضرت ...
... امام مظلوم ... موسی بن جعفر ...

[illegible] ابن قوم را [illegible] چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از آن امام شنیده [illegible]

[illegible] هذا عبد الصالح [illegible] رسید که آنحضرت [illegible]

جهان [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] این خبر [illegible] موسی ابن جعفر [illegible]

[illegible]

[illegible] شهادت حضرت امام موسی کاظم

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... از طرف قبه ... البلاد ... [illegible]

[illegible]

... و ابن زیاد ... [illegible]

[illegible]

... از قبر آنحضرت ... [illegible]

مجلس در بیان شهادت حضرت امام موسی کاظم

تشنه‌کامان زندان جفا و لب‌تشنگان ... از بحار رحمت ... [illegible]

ارباب سیر ... روایت کرده‌اند که چون هارون ملعون ... حضرت امام موسی کاظم را در حبس داشت ... در قتل آنحضرت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مقدمهٔ طلبیدن مأمون ملعون حضرت امام رضا را [illegible]

[illegible]

شما امیدواریم

[illegible]

[illegible] طلبیدن حضرت امام رضا را

در طوس و بیان آن [illegible]

[illegible]

اخترو جو رشی از اقتران حوادث تنگ دروبال انقاد شبی در مدینه طیبه بر سر روضه جد بزرگوارش بعبادت مشغول بود از
کثرت [illegible] جد والا تبارش حضرت [illegible] در عالم خواب دید که [illegible] بوستان [illegible] مصطفی [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] جد بزرگوارش [illegible]
[illegible]
[illegible] مصحف [illegible] ترجمه [illegible]
[illegible]
امروز [illegible] این کیفیت [illegible]
[illegible] مامون [illegible] رشید [illegible]
[illegible]
آن حضرت [illegible] از روضه جد بزرگوار بیرون آمد چون مردم مدینه حضرت امام رضا [illegible]
آن حضرت [illegible] مامون [illegible] مدینه [illegible]
حضرت [illegible] امام [illegible]
[illegible] مامون ملعون در طوس [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام رضا [illegible]
[illegible]
حضرت [illegible] سلیمان ابن ابراهیم [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] مامون [illegible] آن حضرت [illegible] امام حسین [illegible] مامون ملعون [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] مصطفی [illegible]
[illegible] مامون ملعون [illegible]
[illegible] طوس [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] حضرت امام [illegible] سلیمان [illegible]

حضرت امام معصوم

حضرت امام معصوم از آمدن کاسب [illegible] سلیمان [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] سلیمان امام [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] سلیمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] الفراق الفراق از فغان حضرت امام رضا [illegible]
[illegible]
پس حضرت امام [illegible]
[illegible] روضه جد بزرگوار [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
از روضه بیرون آمد [illegible] روضه حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] پس امام معصوم از روضه بیرون رفت [illegible]
[illegible] روضه [illegible] آستان [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام از روضه بیرون رفت [illegible] از روضه بیرون رفت

[illegible] در آن وقت [illegible] حضرت [illegible] دعبل [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] امام رضا در طوس [illegible] حضرت [illegible] رسول [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] رسول [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] دعبل [illegible] حضرت امام رضا [illegible]

[illegible] دعبل [illegible] حضرت امام [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] دعبل [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] دعبل [illegible]

[illegible] دعبل [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] دعبل [illegible]

[illegible] دعبل [illegible]

[illegible] دعبل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دعبل [illegible]

[illegible] حضرت امام رضا [illegible] دعبل [illegible]

[illegible] دعبل [illegible]

[illegible] دعبل [illegible] حضرت [illegible]

گفته بر سر الهجوم

گفته بر سر الهجوم [illegible] دعبل [illegible]

[illegible] دعبل [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام رضا [illegible] در خدمت حضرت امام رضا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام رضا [illegible]

[illegible] حضرت امام [illegible]

[illegible] حضرت امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امام [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] حضرت امام [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

چمن چون لاله دل شکفته چه آشنه رخ گلنار گشت شیوهٔ رفقا اندر مردم خوش ازان عابدان انفکاک در پیش چون با جوانان تفاوت
[illegible] ان باغ را پر میوه دید دلش هوا نمود که ازان انگور را بحضرت امام [illegible] خود گفت کسی در [illegible] انگور
[illegible] گفت انگور هم [illegible] چون حضرت امام [illegible] از [illegible] که [illegible] در [illegible]
[illegible] انگور [illegible] انگور [illegible] انگور [illegible]
[illegible] چون حضرت امام ازان باغ [illegible] انگور [illegible]
[illegible] چون حضرت امام [illegible] سلطان [illegible] آمده [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] شیران [illegible] حنانکه [illegible]
[illegible] شیران [illegible] شیران [illegible] مامون ملعون [illegible]
شیران [illegible] گفت [illegible]
[illegible] شیران [illegible]
[illegible] مامون [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] امام [illegible]
[illegible]

۲۷۴

روایت کرده‌اند که روزی [illegible] حضرت امام رضا [illegible] رسیدم [illegible] حضرت [illegible] از آنجا
[illegible] حالا [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] که حضرت [illegible] بود [illegible] رسیدم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] رسیدم [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت
امام رضا [illegible] مامون [illegible] آنحضرت [illegible] شهادت حضرت امام رضا
[illegible] ماه [illegible] جعفر [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] مامون [illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible]
[illegible] اباصلت [illegible] حضرت امام رضا [illegible]
طلب نمود که ای اباصلت [illegible] هارون الرشید [illegible] اباصلت [illegible] امام
[illegible] حضرت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] اباصلت [illegible]
[illegible]
[illegible] اباصلت
[illegible] آب [illegible] ظاهر شود [illegible]
در آن وقت ماهی بزرگ ظاهر شود [illegible] ماهیان [illegible] در آن وقت [illegible] آب [illegible]
تا آب [illegible] مامون [illegible] روز دیگر [illegible] امام رضا [illegible]
[illegible] مامون [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
رسید

۲۷۵

[illegible] مامون [illegible] امام را استقبال نمود [illegible]
[illegible] مامون [illegible] انگور [illegible]
[illegible] انگور [illegible]
[illegible] انگور [illegible] مامون [illegible]
امام را [illegible] مامون [illegible]
[illegible] گفت [illegible] انگور [illegible] مامون [illegible]
[illegible] انگور [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] گفت [illegible]
حضرت [illegible]
گفت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] اباصلت [illegible]
با امام رضا [illegible] اباصلت [illegible] گفت [illegible] اباصلت [illegible]
[illegible] اباصلت [illegible] آنحضرت [illegible]
اباصلت [illegible] محمد تقی [illegible] حضرت امام رضا [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
امام محمد تقی [illegible]
آنحضرت [illegible] امام محمد تقی [illegible]
[illegible] اباصلت [illegible] امام جواد [illegible]
[illegible] اباصلت [illegible]
[illegible] امام جواد [illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

... مقدمه در ماتم داشتن اهل بیت امام رضا در مدینه ...

[illegible]

در جمیع حقایق

[illegible]

ماتم گرفتن اهل بیت حضرت امام رضا در مدینه و ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] گفت [illegible] این آیه [illegible] بود [illegible]
[illegible] زنده [illegible] چون شیطان [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] زنده [illegible] اسماعیل [illegible] ابلیس [illegible]
ابراهیم [illegible] ابراهیم [illegible] شیطان [illegible] گفت [illegible]
[illegible] زنده [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] ابلیس گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابلیس [illegible]
[illegible]
[illegible] زنده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] ابراهیم گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] گفت [illegible] زنده [illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] زنده [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] زنده [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] زنده [illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible]

و هر عیبی که بر زبان رود طلب کن البته بر آورده خواهیم کرد چون حضرت ابراهیم خلیل الله [illegible] حضرت خدای تعالی [illegible]

اسمعیل [illegible] ترتیب داشته عرض کرد که بار خدایا هر کی از امتان [illegible] و شفیعان

دوستان و فرزندان ایشان در وقت [illegible] گناهان [illegible] شفیعان [illegible]

نوکر [illegible] ایشان آمرزش گناهان دوستان ترا از خدای تعالی مطلبه [illegible]

به بزرگواری [illegible] شفیعان [illegible] اتمام [illegible] هذا الکتاب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فی سنه ۱۲۵۵

تمّ الکل

[illegible] ۱۲۵۵

[illegible] ۱۲۵۲

۱۳۷۲
۱۲۵۵
۱۱۷

اشهد الله وملائكته ورسوله وانبيائه ... على ما قد سلف

واشهد الله وملائكته على انی نادم ان لا اعود الیه ابدا

وائمة المعصومين على انی ... عنه فی عنفوان الی ابد

من الذنوب والخطایا وعاقبتها ...

ودعا هدانا الله لهذا ...

استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم

السموات والارض باذن ذو الجلال والاکرام ...

وصلی علی محمد وال محمد ...

بالله العلی العظیم

...ولا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]